بسم الله الرحمن الرحيم

پا جا سراغ زندگی

فارسی

حضرت علامه سید ابوالحسن علی ندوی

خودرا دریابید

(خطاب به طلاب)

مجموعه‌ای از سخنرانیها و پیشنهادها، اندرزها و توصیه‌های
مهم و مؤثر علامه ندوی برای رشد و پیشرفت طلاب علوم
نبوی و رسالت حوزه‌های علمیه در جهان معاصر

مترجم: محمدقاسم قاسمی

Nadvi, Abul hasan Ali

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳-

خود را دریابید (خطاب به‌طلاب) : مجموعه‌ای از سخنرانیها و پیشنهادها، اندرزها و توصیه‌های مهم و مؤثر ... / ابوالحسن علی ندوی ؛ مترجم محمدقاسم قاسمی. ـ تربت جام : احمد جام، ۱۳۷۸.

د، دو، ۹۲ ص.

ISBN : 964-6765-13-0

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

۱. طلاب ـ زندگی مذهبی. ۲. اخلاق اسلامی. الف. قاسم، محمد، ۱۳۳۲- ، مترجم. ب. عنوان.

۹ خ ۴ ن/BP۲۵۴/۷ ۲۹۷/۶۵۶

۱۳۷۸

کتابخانه ملی ایران ۱۳۶۴-۷۸ م

شناسنامهٔ کتاب

عنوان : خود را دریابید

مؤلف : حضرت علامه سیدابوالحسن علی حسنی ندوی

ترجمهٔ : محمدقاسم قاسمی

ناشر : انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام ـ تلفن ۲۵۲۳۸-۰۵۲۸۲

تاریخ انتشار : چاپ‌اول ۱۳۷۸ ؛ چاپ‌دوم ۱۳۷۹ ، چاپ‌سوم ۱۳۸۱

چاپ و صحافی : مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

قیمت : ۳۵۰۰ ریال

شابک : ۰-۱۳-۶۷۶۵-۹۶۴ (ISBN: 964-6765-13-0)

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار مترجم

خوانندگان عزیز و گرامی؛ کتاب حاضر مجموعه‌ای از سخنرانیها و نصایح متفکر عظیم الشان اسلام، حضرت علامه سید ابوالحسن علی ندوی -مدظله- می‌باشد که برای طلاب علوم نبوی در حوزه علمیه ندوة العلما «لکهنو» و جامعه دارالعلوم «دیوبند» در «هندوستان» ایراد شده است.

همانطوریکه خودتان بعد از مطالعهٔ دقیق آن تصدیق خواهید کرد، گذشت زمان نه تنها از اهمیت و تازگی این سخنرانیها چیزی نکاسته بلکه به اهمیت و ضرورت آن بیش از پیش افزوده است.

این سخنرانیها گرچه برای طلاب ایراد شده اما بدون اغراق برای طلاب عزیز و علمای محترم مخصوصاً فارغ التحصیلان جدید و سایر نوجوانان و جوانان بطور یکسان مفید و مؤثر است.

براستی که مطالب این کتاب دردهای دل گوینده به آینده سازان جامعه اسلامی است.

مترجم فراموش نمی‌کند وقتی که اصل این کتاب در آخرین سالهای تحصیل بدستم رسید، و در پرتو آن نگاهی به گذشته انداختم؛ دچار حسرت شده و با

خود گفتم کاش این مطالب را از بدو تحصیل می‌دانستم و طبق همین توصیه‌ها راه تحصیل علم را می‌پیمودم.

یکی از دوستان مخلص و متفکر، که بعد از فراغت تحصیل به این کتاب دست یافته بود و هنوز هم از آن استفاده می‌کند به من فرمود: کاش در زمان طلبگی کسی این کتاب را به من معرفی می‌کرد تا در پرتو رهنمودهای آن، راه علم را با موفقیت و شناخت طی می‌کردم.

خداوند بهتر می‌داند که محتوای کتاب حاضر زندگانی چه کسانی را دگرگون کرده و به آنها هدف و جهت بخشیده و در وجودشان روح همت و نشاط دمیده است. در مقاله‌ای که تحت عنوان «مقام طلاب علوم دینی» در دارالعلوم دیوبند ایراد شده است، در بارهٔ چگونگی تغییر برنامه درسی و روشهای تربیتی و مسایل مهم دیگر که مورد نیاز طلاب و حوزه‌های علمیه است، بحث شده است که امیدوارم دریچه‌های جدیدی در زمینهٔ رشد و اصلاح مدارس بر روی علما بگشاید.براستی که طلاب راستین و مخلص امروز، علمای حق و آینده سازان فردا خواهند شد.لذا امیدوارم که طلاب جوان با شور و علاقه این کتاب را بخوانند و محتوای آنرا کاملاً هضم نموده و خود را برای پاسخگویی به خواسته‌های آن از هر جهت آماده سازند.

مترجم برای خود و نویسندهٔ محترم و مکرم و کلیه عزیزانی که در آماده سازی این اثر همکاری نموده‌اند، التماس دعا دارد.«لاحول و لاقوة الا باالله»

خادم الطلاب، محمد قاسم قاسمی

حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان (محرم ۱۴۱۹)

بسم الله الرحمن الرحیم

جوهرهای ذاتی«اخلاص.فداکاری.ایثار»

طلاب عزیز:حتماًدراین لحظات همزمان بااحساس شادی،غمگین هم هستید.واین امر باعث تعجب نیست.درواقع ایثار مادری که همیشه فرزندش‌را درآغـوش بگـیرد وحـاضر نـباشدازوی جدا شـود،قـابل تـقدیر وپسـندیده نیست.اصولاًمادر ازپـرورش‌فرزندتایک زمـانی مـعین بـه جـدایـی او خـرسند می‌گردد،به این امید که روزی فرزندش دارای صلاحیت شده،تکیه گاهی بـرای خودمادر باشد.

فـــرزندان عــــزیز،شــــما مــــدت مـــدیدی رادرایـــن جـــا ســـپری نموده‌اید.مسلّماًبایکدیگر مانوس شده‌ایم،خداوندمتعال درهمه مخلوقات حس انس‌گیری راآفریده است،امااین وصف درانسانها به صورت بسیار روشنی نمایان است. نه‌تنها متخصصان‌زبان بلکه دانشمندان،روانکاوان‌وروانشناسان معتقدند که کلمه«انسان» از«انس» اشتقاق یافته‌است.

به هرحال ماازیک نظر ناراحتیم‌که شما دارید ازما جدا مـی‌شوید،امـا ازجهتی دیگر خوشحالیم که شـما بـرنامه آمـوزشی خـودرا بـمرحـلهٔ تکـمیل رسانده‌اید،آنهم درزمانی که اوضاع‌عمومی مساعد نیست وجای‌جای ایـن کـره

خاکی مملو ازناآرامی واضطراب است.لذا زحمات شما قابل تقدیروشایسته تبریک است.

تصور نادرست از فارغ التحصیل بودن

دراین موقع ممکن است شمادر مفهوم «فارغ‌التحصیل‌شدن» اشتباه کنیدوچنین بپندارید که ماپس از سپری نمودن مدتی‌معین درتعلیم وتربیت،اکنون هیچگونه نیازی بدان نداریم،درصورتیکه این پنداری سراسر اشتباه است،اگر چنین باشد من به صراحت می‌گویم که شما کاملاًازدروازهٔ موفقیت فاصله گرفته اید،ولی یقین دارم که شما ازفارغ‌التحصیل شدن چنین برداشتی نخواهید داشت؛زیرا درواقع فراغت بدین‌معناست که هم‌اکنون شما صلاحیت استفاده ازکتابهاراکسب نموده‌اید،وبه تعبیردیگر تازه کلید تحصیل‌علم بدستتان رسیده‌است؛شمامی‌توانید بااین کلید هرقفلی را بازکنید وازخزائن گوناگون علمی استفاده نمائید.شماهرقدر ازاین کلیدها کاربگیرید بیشتر استفاده خواهید کرد.

هربرنامه درسی ویژگی‌خاص خودش‌را دارابوده،وآن اینکه درفارغ‌التحصیلان خود این احساس راایجاد نماید که به جهل خود اعتراف نمایند. ممکن است این سخن برایتان ناَمأنوس جلوه کند، امّا اعتقاد بنده همین‌است؛به نظربنده ***ذوق علمی عبارت‌است از احساس جهل وتلاش برای رفع آن***، لذا اگرشما چنین هستید قابل تقدیر وستایش هستید.

دراین وقت مختصر توجه شمارا به سه نکته جلب می‌کنم:

اخلاص

نخستین چیز اخـلاص است،اگـر شـما زنـدگی یکـی ازبـزرگان راکـه خدماتش چشمگیر ونامش درخشنده است،بررسی کنید،متوجه می‌شوید کـه قـهرأمـهمترین عـامل پیشرفت وی اخـلاص بـوده،کـه هـریک ازاعـمال وی راجاویدان نگاه‌داشته‌است.

شمازندگی‌نامهٔ«مـولانانظام الدیـن‌لکهنوی» رامـلاحظه نـمائید؛بـرنامه درسی وی بنام «درس‌نظامی» معروف‌است؛نه‌تنها درهند بلکه دربسیاری ازنقاط جهان،مورد استفاده است‌وعلیٰ‌رغم‌مخالفت‌های عده‌ای هنوز برقراراست.

بدانید که مهارتهای علمی به تنهایی موجبات صعود ایشـان رافـراهـم نیاورده است؛چه درمعاصران وی افرادی بوده‌اند که حداقل مانند اوازاربابان علم وفضل،ذکاوت‌وفراست محسوب‌می‌شده‌اند؛اکنون باید بپرسید که چه چـیزی سبب شد که خدمات «مولانانظام‌الدیـن» پس‌ازوی هـمچنان جـاویدان‌بـماند، ولی‌معاصران‌وی چنین نشدند؛واگرهم ذکری ازآنان به میان آمد،درضمن‌سخن از«مولانانظام‌الدین»است.

چـنانچه شـما کـمی بـیندیشید وزنـدگی وی رابـه‌دقت مـورد بـررسی قـراردهـید خـواهـید دیـد کـه پشـتوانـه وی بـجزنیروی شگـفت انگـیز واعجاب‌آوراخلاص،چیزی دیگر نبوده است.وهمین نیرواست که خدمات وی راتاقیامت زنده وجاوید نگاه‌داشته است.

آیامی‌دانید اوچگونه این اخلاص راکسب نموده‌است؟

آری هنگامیکه اوازمراحل درسی خویش فراغت یافت؛فکرکرد هنوز چیزی یادنگرفته است؛تلاش نمود،تااینکه به مردی گمنام واُمّی درروستای غیرمعروف«بانسه»دست یافت که دارای سرمایهٔ تزکیه وخلوص بود.

پس ازآن مولانا نظام الدین بااو ارتباط برقرار کرد.نکته‌اینجاست که‌او می‌توانست باافرادی ارتباط برقرار کند که امام‌وقت بودند،اما این کاررانکرد؛اوفکرکرد که‌نعمت اخلاص اینجا بهتر میسّر می‌شود. باآنکه مرشدش فردی گمنام بود واگربعدهاهم‌شهرتی پیداکرد،توسط مولانانظام‌الدین‌لکهنوی بود؛***زیرااوبه‌خوبی می‌دانست***.اینگونه مثالها مشتی‌نمونهٔ‌خرواراست.

حس‌فداکاری

مطلب دوم ایثاروفداکاری است، ***ایثار وازخودگذشتگی وعزم‌راسخ چنان‌نیروی عظیمی‌است که‌درهرکسی‌بوجودآید اوراازٔ«ثرا»به«ثُریّا» می‌رساند.***

این نیرو در هر ملتی که پیداشود، جهان در برابر او خم‌می‌گردد و به عظمت و مقام وی اعتراف می‌نماید.

جوهرذاتی

سومین چیز،«جوهرذاتی»است. جوهرذاتی‌وکفایت شخصی‌درهرزمان وسیله رشد وترقّی‌است.

اگرشما این‌سه وصف‌راحاصل‌نموده‌اید،بدانیدکه زمان عوض

نشده‌وچشم‌انتظارشماست.ولی‌هرکس فاقداین‌صفات باشد،هرکجابرود ولواینکه‌دارای مدرکهای ظاهری‌هم‌باشد،امااوضاع‌را مخالف خود می‌بیند وبه موفقیت دست نمی‌یابد.

مکرّراًعرض می‌کنم،برادران‌عزیز!اگرشما تلاش‌نمودیدودرخود این صفات رابوجودآوردید،بدانیدکه امروز نیز همان‌دوران«سلطان‌عالمگیر»، «نظام‌الدین‌طوسی»،«امام‌غزالی»، «امام‌رازی»،«امام‌ابن‌قیّم»و«امام‌ابن‌تیمیه» منتظر شماست. تاریخ دوباره‌برمی‌گردد.

بعضی چنین می پندارند که فلان مقام برای آمدن فردی خالی است و زمان در این انتظار بسر می برد که فلان فرد فارغ التحصیل شده و بیاید این خلاء را پرکند؛ خیر این پندار اشتباه است؛ بلکه هیچ مقامی برای هیچ فردی خالی نبوده، هر زمان افراد با نبوغی وجود داشته اند، اما عصر و زمان برای خود قاعده و اصلی دارد و آن این است که عصر وزمان معتقد به پذیرش فرد «اصلح» بجای «صالح» و «انفع» بجای «نافع» می باشد که در هر حال اوّلی را بردیگری ترجیح می دهد.

اگردرشماصفات فوق موجود باشند،بدانید که مهار و زمام عصر و زمان در تمام صحنه ها بدست شما بوده و او در انتظار شما بسر می برد.

آری طلاب‌عزیز!مابه‌همین منظور بچه‌های مسلمان رااز‌والدینشان جدانموده‌واینجا می‌آوریم؛تاانسانهایی تربیت نماییم‌که همین اوصاف سه‌گانه رادرخود بوجود بیاورندوجهانی‌راتحت‌تاثیر خودقراردهند. اگراین‌امید نبود،اصلاًجوازی‌نداشت که‌ما شمارادراین جایگاه جمع کنیم.همین‌است

هدف «دارالعلوم ندوة العلماء» و «دارالعلوم دیوبند» و «مظاهرالعلوم سهارنپور» و مدارس دیگر مثل آنها. ما امیدواریم که طلاب فارغ التّحصیل مان بتوانند نمونه های بارز اخلاص، ازخودگذشتگی و صلاحیت بوده وارتباطشان را باما قطع نکنند؛ کما اینکه از بقیهٔ طلّاب، نیز امیدواریم که فرصت های آینده را مغتنم شمرده و در جهت استفاده هرچه بیشتر ازآن دریغ نورزند.

هدف مدرسه

در۱۲مارس۱۹۶۴م بمناسبت آغاز سال تحصیلی جدیددرمسجد بزرگ ندوةالعلماءاجتماع طلاب برگزار شد.حضرت استاد«ندوی» درجمع طلاب سخنرانی ذیل راایرادنمودندکه برای طلاب راستین توشه‌راه بود.این سخنرانی توسط طالب علم«عزیزنعیم صدیقی» به‌رشته تحریر درآورده‌شد:

هدف مدرسه

درآغاز سال تحصیلی جدید،آشنائی باطلّاب عزیزوبیان تجربیات خویش برای‌آنان بسیارمناسب‌است. سخن‌گفتن‌باشما هم‌آسان‌است وهم مشکل.

هنگامیکه پدربافرزندش ودوست بادوستش صحبت می‌کند،حتی‌الامکان‌ازتصنُّع وتکلّف واستعمال کلمات مشکل وپیچیده دوری می‌کند.لذامن‌سعی می‌کنم بدون‌تکلف‌وروودربایستی،حاصل تجربیات عمرخویش‌را باشما درمیان بگذارم.درواقع این‌کار خیلی‌آسان‌است وهریکی ازاستادان‌شما می‌تواند ازعهدۀانجام‌آن برآید.

شعر:« عمرگذشت‌درسیاحت اندرین صحرا»که‌اردوی‌آن این است:« عمرگزری‌هی اسی‌دشت‌کی‌سیاحی‌مین».

اما ازیک‌نظر صحبت‌کردن باشمامشکل است:وآن‌اینکه نمی‌دانم ازکجاشروع‌کنم وبه کجاخاتمه بدهم.دریایی‌است ازسخنها ومطالب وانگیزه‌های‌مختلف. کدام‌راترجیح‌دهم وازکدام‌یک صرف‌نظرنمایم.ولی‌به‌هرحال‌هرمشکلی‌راه‌حلی‌دارد؛راه‌حل‌این‌است که سعی کنیم مطالب مختلفی را در فرصت‌های مختلف به شما عزیزان عرضه نماییم. دراین فرصت قبل‌ازهرچیزبه شماتبریک می‌گویم،به طلاب قدیم، برای اینکه تحوّلات موجود نتوانسته است جلوی راهشان سنگ بیندازد؛ و سعی نموده‌اند تا راه خود راادامه دهند. به طلاب جدید،برای‌اینکه آنها موفق‌شدند این راه راانتخاب نمایند.

فضل خدا شامل حال شما شده که والدینتان شمارابه‌این مرکزعلمی‌گسیل داشتند. ممکن‌است عده‌ای بااکراه،آورده‌شده‌اند؛آنهانیز مورد قبول خداهستند.درحدیث آمده‌است که بعضی مردم درحالی به بهشت می‌روند که پابه زنجیر هستند؛ یعنی خودشان نخواسته‌اند،امارحمت‌الهی شامل حالشان شده و به جنّت سوق داده شده‌اند.

به هرحال هرکسی به این جایگاه رسیده،او و پدر و مادرش قابل تقدیر و ستایش‌اند.

چه چیزی رادراینجامی‌توانید حاصل نمایید؟ این‌موضوع خیلی مهم و مفصّل است،که‌اکنون وقت پرداختن به آن نیست. «احیاءعلوم‌الدّین»امام‌غزالی(رح) دراین موضوع بهترین کتاب است. شما حتماً آنرا مطالعه بفرمایید. برای شما روشن می‌شودکه یک طلبه درمدرسه چه چیزی

را می‌تواند حاصل نماید.

نعمت قرآن مجید، کلام الهی

همین حالا که قاری مشغول تلاوت کلام الٰهی بود، بنده ازاول تاآخر درکیفیت خاصی بسرمی‌بردم؛ وآن اینکه ماانسانهای ناپاکی بوده، ارزشی نداریم؛ اماخدای بزرگ وبرتر، هستی بخش بحروبرّ، خالق زمین وآسمان، آفریننده شمس وقمر مارابه مخاطب بودن کلام خود مشرّف ساخته است.

واقعاً چه مقام بلندی است! چه نعمت عظیمی است!.

جاداردکه انسان ازفرط مسرّت وعظمت، دیوانه شودوگریبان راچاک کند. آیا مالیاقت این را داریم که مخاطب خلّاق جهان گردیم. همانا این فضل و عنایت اوست.

بنده در طول قرائت قاری در همین فکر بودم. براستی فهم قرآن چنان نعمتی است که انسان اگر ازفرط مسرّت مجنون شود جای تعجب نیست.

مگر داستان حضرت ابی بن کعب رافراموش کرده اید، تاریخ راورق زده این داستان دل انگیز رابخوانید. حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به ابی بن کعب فرمود: «خداوند متعال دستور داده است که ازتو قرآن رابشنوم» حضرت ابی بن کعب بسیار احساس رقت و تأثّر کرده فریاد کشیدوگفت: «او سمّانی ربی» (آیاپروردگارمن نام مرا گرفته است؟) این راگفته وبیهوش گشت.

الله اکبر! عجب حالتی داشتند؛ چقدر شیفته خداورسول بودند؟!

متأسفانه یک‌صدم آن نصیب مانشده‌است.

طلّاب عزیز! فرض کنید اینجا هیچ‌چیزی گیرتان نیاید،اما اگر توانستید کلام الهی رابفهمید همین کافی است،وکلیه لذتهای دنیادرمقابل آن هیچ‌اند. اگر به این نعمت عظمٰی دست یافتید، زحمات شما ووالدین‌تان مثمرثمر واقع شده است.

عزیزان محترم،خوب متوجه باشیدکه برای چه هدفی به اینجاآمده‌ایدوبرای تحصیل چه‌نعمتی جمع شده‌اید.بدانید که بین شما وخالقتان رشته محکمی‌است که براساس آن کلامش‌را فهمیده وآن‌رااخذ نموده‌بااومکالمه می‌کنید.

هدف مدرسه

من‌به‌این تعریف مدارس معتقد نیستم که بگویند: مدرسه جایی‌است که درآن چند کتاب به‌زبان عربی تدریس می‌گرددوپاره‌ای‌ازفواید دنیوی حاصل می‌شود.

به‌عقیده بنده مدرسه جایگاهی‌است که بین خدا وطلبه‌ایجاد ارتباط می‌نماید؛وارتباط طالب‌علم را باخداوند مستحکم می‌نماید.

«چه‌بایدکرد؟»

طلاب‌عزیز! برای اینکه بتوانید اهل این نعمت عظمٰی‌بشوید،لازم‌است که به چند مطلب توجّه فرمایید.

نخست درخود احساس شکررا بوجود آورید؛وبیندیشید که الله تعالی

شمارابه‌راه انبیاء واولیاءکرام رهنمون شده است. خدای ناکرده اگردوباره به‌حالت اولی برگردید،بدبختی بزرگی خواهدبود. باید بدانید که دراین راه نقش قدمهای اولیاءرا خواهیددید وبه علوم‌نبوت سرفراز خواهیدشد.

مطلب دوم اینکه سعی‌کنید خودرا بامدرسه‌تطبیق‌داده،وحتی‌الامکان ضوابط آنرارعایت نمایید.برنمازهای‌پنجگانه باذوق‌وشوق مواظبت‌کرده وبکوشید قبل‌ازآغاز نمازجماعت، خودرا به‌مسجد برسانید.به‌نوافل‌ودعاها علاقمندباشید.

سومین‌چیز اینکه به«اخلاق» توجه‌کنید؛ جهت کسب صفات معنوی مانند:«صبر، زهد،استغناءو...» تلاش‌نمایید.

چهارم: بادرست کردن وضع‌ظاهری ورعایت آداب واخلاق‌نمونه، بکوشید تا پیشوایان این‌راه باشید.

بخداقسم! من‌هرگز نمی‌ترسم که شما بعدازرفتن ازاینجا، دچار «فقروتنگدستی» می‌گردید؛ بلکه چیزی‌که ازآن می‌ترسم این است که مبادا قدر این نعمت عظمٰی‌را ندانسته برنگردید. اگر شکر این نعمت رابجای‌آورید انشاءالله استعداد شما چندبرابر خواهدشد.

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ○[1]»

اما اگر شما درخود صلاحیت واستعداد پیدا نکردیدو زحمت نکشیدید،

۱- اگر شکر کنید شمارا افزون خواهم داد و اگر ناسپاسی کنید بی گمان عذاب من سخت است. (ابراهیم ۱۴)

بدانید هیچکاره‌ای نمی‌شوید ودردنیا هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

درخاتمه مجدداً به‌صراحت می‌گویم که اهداف تحصیل علم رابشناسید وباتمام وجود به درس خواندن وتقویت استعدادخود مشغول باشید، آنگاه موفق وکامیاب خواهیدشد ودیری‌نخواهدپایید که موفقیت و خوشبختی قدمهایتان را بوسه خواهدزد؛ بالاخره روزی درحضورحق سرفراز خواهیدشد.

«وآخردعوانا ان‌الحمد لله رب‌العلمین»

ارتباط خصوصی، کوشش شخصی، حس خداجویی.

سخنرانی حضرت استاد ندوی، تاریخ ۲۵/رجب/۱۳۸۵هـ درجلسهٔ تودیعی «ندوة‌العلماء» بازنویسی توسط«حمیدالله مناروی وعبدالعلیم بستوی»

طلاب عزیز:

یکی ازروشهای متداول وقدیم درفرهنگ مشرق‌زمین این است که هرگاه شخصی به مسافرتی طولانی رهسپار می‌گردد، ازیک انسان باتجربه ومخلص درخواست نصیحت می‌نماید، تقاضای‌شما مبنی‌بر درخواست نصیحت، نیز روی همین اصل درست وبجااست.

دراین لحظات سعی می‌کنم سخنانی رابحضورتان عرض‌نمایم که درزندگی آینده بمثابهٔ «دستورالعمل» قرار گیرد وبتوانید درپرتو آن به موفقیت نزدیکتر شوید. اما دراین‌وقت‌مختصر، مسلم‌است نمی‌توانم هرآنچه راگفتنی‌است بیان کنم؛ ولی بازهم به سه(۳) مطلب‌مهم اشاره می‌کنم، ازشما خواهش می‌کنم که‌آنهارا درلوح‌دل ثبت نموده وبخوبی درمغزهایتان جای‌دهید. دراین زمینه مهمترین عامل، تجربیات شخصی خودم است. اینک بعضی‌ازآن

تقدیم می‌گردد.

ارتباطهای شخصی

بنده پیوسته بااساتید خود ارتباط داشته‌ام، این ارتباط صرفاً جنبهٔ قانونی نداشته، بلکه چنان ارتباطی بوده که‌همیشه ادامه داشته واساتید مخلص من آنرا احساس می‌نمودند.

نخستین چیزی‌که‌برای‌بنده بسیار مفید ثابت شده همین بوده‌است؛ هرآنچه حاصل نموده‌ام نتیجهٔ همین ارتباط است.

درآن‌زمان برنامهٔ‌درسی ما طوری‌بود که تعداد اساتذه کم بود، لهذا بیشتر توانستم باآنها ارتباط برقرارنمایم وبه‌خدمت ایشان مشرّف گردم؛ برای یک طلبه بسیار ضروری‌است که درهرعلم ورشته‌ای که می‌خواهد به مهارت وتخصص‌برسد، بامتخصصان آن‌علم ارتباط‌برقرارکرده وبرحسب صلاحیت خود استفاده کند.

بدون برقراری ارتباط، استفاده‌کردن مشکل‌است؛ اگرشمامی‌خواهید ادیب بشوید، حتماً ازیک ادیب‌متخصص پیروی کنید. چنانچه می‌خواهید درتفسیر یا رشته‌ای‌دیگر به مهارت نایل شوید، لازم‌است بااساتید ماهرآن‌رشته ارتباط خصوصی برقرار کنید.

انتخاب یک شخصیت ایده‌آل

جهت آغاز کردن یک زندگی بهتر، قبل ازهرچیز مناسب‌است که یک شخص برجسته را بعنوان راهنمای زندگی، انتخاب نمایید.

این‌یک واقعیت‌است که انسان از انسان‌دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شمااختیار دارید هرکسی‌را از هرکجای جهان انتخاب کنید؛ حتی اگر درمیان افرادزنده فردی نمونه و ایده‌آل نیافتید، ازگذشتگان یکی‌را انتخاب‌نمایید؛ اما هرگاه گمشدهٔ خودرا یافتید، خودرابه اوسپرده دستتان رابدست او داده و تا چندی سعی کنید هرخصلت خوب اورا به‌خود منتقل‌کرده وازوی تقلید نمایید، زیرا موفقیت شما درتقلیداست. لذا شما شخصیت مورد نظررا راهنمای‌زندگی قراردهید. بعدازآن -انشاءالله- به فضل و کمال نایل می گردید.

ممکن‌است از خودآن‌فرد درآینده سبقت بگیرید وبجایی برسید که شاید به راهنمایی او نیازی باقی نماند(اگرچه چنین چیزی کمتر اتفاق می‌افتد).

تلاش وجدیت شخصی

سخن دوم این‌است که اگر شما شخصیتهای بزرگ تاریخی رابنگرید وسیرت و زندگانیشان‌را مطالعه نمایید، خواهیددید که اساسی‌ترین عامل موفقیتشان، جدیت فوق‌العاده درراه رسیدن به هدف بوده‌است. بدون جدیت فردی وبدون فداکاری درراه نیل به هدف، هیچ استادو مؤسسه‌ای نمی‌تواند کاری برای انسان انجام‌دهد.

هـرکس بـه جایی رسیده با کوشش وجدیت وپشتکار خودش رسیده‌است. البته توفیق‌الهی، ونیز رهنمودهای اساتذه، بزرگترین عامل کوشش وتلاش خود فرداست.

حس خداجویی

مطلب سوم این‌است که انسان همیشه باید به فکر هدفی باشد که بدان منظور آفریده‌شده‌است. درواقع چیزی که به درد می‌خورد، فکر آخرت، خوشنودی‌خدا وحس راضی‌کردن اواست. اگروجود یک انسان ازاین چیزها خالی باشد، هرقدر هم ادیب وخطیب برجسته ومفسر وفقیه چیره‌دستی باشد، امااز‌نظر موفقیت حقیقی دوربوده، ازنعمت بزرگی بی بهره‌است؛ امکان دارد چندروزی شهرتی حاصل نماید وعده‌ای را به تقدیر وتجلیل ازخود وادار نماید، ولی درآینده هیچ نصیبی ندارد.

درواقع تنها چیزی که به‌درد می‌خورد، خشیت‌الهی و رضایت پروردگاراست.

داستان مولانا فضل‌الرحمن

یک بار «مولانا فضل‌الرحمن گنج مرادآبادی»[1]، ازیک طلبه پرسید:«شماچه می‌خوانید؟» طلبه‌گفت؟«قاضی‌مبارک[2]»، فرمودند:«

۱-ازعلمای‌بزرگ‌وعرفائی هندبوده‌است

۲-کتابی‌است درمنطق

استغفرالله! نعوذبالله! شما«قاضی‌مبارک» می‌خوانید، ازاین چه‌سود؟» بعدفرمود:«فرض‌کنیم شمابقدری منطق خواندید که‌از این علم هم‌پایهٔ «قاضی‌مبارک» شدید، بعدازآن‌چه؟ بروید به قبر «قاضی‌مبارک» نگاه‌کنید، چه حالی دارد؟ ونیز به قبر یک‌نفر که علم چندان نداشته ولی دارای ارتباط باخدا بوده، بروید وبنگرید که‌چه‌انوار وبرکاتی در آنجا وجوددارد.»

به هرحال، برادران عزیز؛ من فرض‌می‌کنم که شما نویسندهٔ چیره‌دست وادیب ماهری بشوید(اگرچه من‌خودم ازداعیان سرسخت به این چیز هستم وخودم ازاین چیز کارگرفته‌ام) ***اما بدانید که این چیزها زمانی مفید هستند که منظور ازآن فقط طلب رضای‌الهی بیاشد.***

لذا عزیزان: شما «رضای‌الهی» رابرهرچیز مقدم‌بدارید وآن‌را هدف حیات وزندگی خود، قرار دهید.

خطاب به نوباوگان

درتاریخ ۲۲ نوامبر۱۹۶۵، جلسه‌ای بمناسبت توزیع جوایز به طلاب مدرسه‌متوسطه برگزار گزدید که بیشتر درآن کودکان وخردسالان شرکت داشتند. حضرت«استادندوی» به‌اختصار،نصایح ذیل را، ایراد فرمودند:

فرزندان عزیز! امروز بادیدن شما بسیار احساس مسرّت وخوشحالی می‌کنم، مانند اینکه سرپرست یک خانواده بادیدن کودکان خانواده‌اش خوشحال می‌شود، من به شما تبریک می‌گویم که زحمت کشیده ومستحق جایزه شده‌اید.

استادان‌شما صلاحیت شمارا تشخیص دادند، وبرایتان جوایزی درنظر گرفتند، گرچه این جوایز که بصورت کتاب واشیای دیگر به شمامی‌رسند، دربازار قیمت وارزش زیادی ندارند؛ امااز‌جهتی دیگر خیلی ارزشمند هستند که درحضور معلمان‌شما به شما، اهداء می‌شوند وآنان ازشما اظهاررضایت می‌نمایند.

من بسیار افسوس می‌خورم که بسیاری ازجوایز راکه به ما در کودکی داده‌بودند، ضایع کردیم،؛ لذا به شما توصیه می‌کنم این جوایز را به‌خوبی نگاهداری نمایید.

سخنرانیهای شمابه نسبت سنّ واستعدادتان خیلی خوب بودندوحکایت ازآینده‌ای درخشان دارند.***اما خیلی دلم می‌خواهد که سخنرانیهای شما بدون «تصنع» وبازبان ساده باشند***،تابهتر در دلهای شنوندگان جای‌بگیرند. چه، بهترین سخنرانی همان است که خالی از«تصنّع» وبازبانی ساده باشد. شماقابل تقدیر هستید، استادان شما تاحد زیادی دراهدافشان موفق شده‌اند.

دراین فرصت می‌خواهم توجه شمارا به نصایحی چند مشغول‌دارم

نخست اینکه: هرانسانی درکودکی به چیزی فکرمی‌کند، خداوند متعال حتماً روزی آن چیز را برایش مهیا می‌گرداند. لذا هرآرزویی که می‌کنید، دربارهٔآن خوب فکر نمایید ؛ خدانکند ورزی پشیمان شوید. این‌سخن راازتجربه می‌گویم که آرزوهای کودکی روزی تبدیل به واقعیت خواهدشد. ازهمین حالا اراده کنید که نام اسلام را روشن کنید؛ پیام «الله» رابه هرجایی می‌رسانید، داعیان راستین ومخلص می‌شوید، مانند بچه‌های‌دیگر این‌طور فکر نکنید که روزی افسر کلانتری می‌شوید یا بازرس بلیت‌فروشی وغیره می‌شوید. این کارهاهم خوب‌اند اما شما بلندتر فکر کنید؛ خداوند متعال معصومیت دوران کودکی را به قدری می‌پسندد که کودک هرچه آرزو کند خداوند متعال آنرا برآورده می‌سازد.

لذا شما بهترین‌چیزهارا آرزو کنید ودر دل بگویید که همان کاری را انجام می‌دهیم که خداوند از پیامبرانش گرفته‌است، عالم ودانشمند وازدوستان واولیاء خدا می‌شویم وبرای بندگان خدا خدمت خواهیم کرد.

خوب توجه داشته باشید که خداوند درانسان صلاحیتهای بسیاری را بودیعت نهاده است، انسان هرچه می‌خواهد همان می‌شود، ازفرشته هم جلوتر می‌رود؛ زیرا انسان صلاحیتهایی راداراست که فرشتگان هم ندارند.

پس وقتیکه چنین است چرا شما اهداف پستی‌را آرزو کنید؟ بلکه مناسب‌است همگیتان آرزوی خدمت به دین رابکنید؛ خداوند به همه شما توفیق‌دهد وازشما همان کاری‌را بگیرد که جهان به آن نیاز دارد.

آرزوی مانیز دربارهٔ شما همین است.

«آمین»

امروز الحاد وبی‌دینی بر نبوت‌محمدی تهاجم می‌کند.آیاشیرمردی هست که درمقابل‌آن بایستد؟

سخنرانی حضرت استاد «سیدابوالحسن‌علی‌ندوی»، درجلسهٔ طلاب دارالعلوم «ندوةالعلما» درسال ۱۹۶۶، که حدود دوساعت ادامه داشت، توسط «شفیق‌رائی‌بریلوی» به رشتهٔ تحریر درآمد.

طلاب‌عزیز! بدون تصنع وتمهید می‌خواهم سخنانی چند راباشما درمیان نهم، چراکه تصنّع بادوستان لزومی ندارد؛ کمااینکه سرپرست خانواده ویابرادر بزرگ هرگز ازتصنع وتکلّف کارنمی‌گیرد. حق‌من‌برشمااین‌است که سخنانم را بشنوید؛ وحق‌شمابرمن‌این است که من به سخنانتان گوش فرادهم.

طلابی‌که‌اینجاآمده‌اند معمولاً دونوع‌هستند؛ گروهی آنانند که بااصرار وخواستهٔ والدین وبااکراه به‌این مرکز علمی قدم‌گذاشته‌اند وخودشان نه علاقه‌ای داشتند ونه به‌این آمدن معتقد بودند. طبیعی‌است اینگونه افراد درفضای مدرسه احساس اطمینان نمی‌کنند، بلکه بیشتر احساس اضطراب ونگرانی می‌نمایند وبجای سپاسگذاری ازوالدین، ازآنان ناراحت می‌شوند که چرا این راه

را برایشان انتخاب نمودند.

بنده به ذکر عوامل این نوع اندیشه‌ها نمی‌پردازم وجای تفصیل هم نیست. به هرحال چنین طلابی هرروز که می‌گذرد، حس می‌کنند که اینجا فایده‌ای عایدشان نمی‌شود. غالباً پدران ومادرانشان ازاحوال ایشان اطلاع چندانی ندارند؛ من ازوجود چنین افرادی در مدارس عربی واسلامی تعجب نمی‌کنم، زیرا درجهان حوادث واتفاقهای زیادی پیش می‌آید، که ماانسانها آنهارا نمی‌پسندیم. ممکن‌است که انسانهای‌خوب که بعدها احتمال‌است به رشد علمی ودینی برسند وجزء اولیاءخدا قرار بگیرند.اما تازمانیکه دلهایشان مطمئن نشده، پریشان ومضطرب می‌شوند.

به‌هرحال سخن‌من بااینگونه افراد این است که آنان کاملاً آزاد هستند؛ اگراینجا مطمئن نمی‌شوند وبا نظام ومقررات اینجا اتفاق نظر ندارند ونمی‌توانند خودرا بامحیط اینجا وفق دهند، وشب وروز احساس نگرانی می‌نمایند، من باخلوص دل وصراحت کامل به آنان می‌گویم که ازطرف ما کاملاً آزاد هستند؛ باید از جرأت اخلاقی خود کاربگیرند وبه والدینشان بنویسند که ما دراین محیط مطمئن نیستیم، دراینجا ماندن برای ما سودی ندارد، وقت ما ضایع می‌شود، شمادراشتباه هستید وخودرا فریب می‌دهید که ما دراینجا داریم درس می خوانیم وکوشش می‌کنیم؛ ازاینجا به خانه می‌آییم وعلت را هروقت که خواستید توضیح می‌دهیم؛ تصمیم‌ما همین است.

آری! برادران عزیز؛ اگراین دسته ازطلاب چنین تصمیمی بگیرند، ما اصلاً ناراحت نمی‌شویم؛ ونه اینکه ارتباط خودرا باآنان قطع می‌کنیم ونه ازآنها گله‌ای

داریم.

خلاصه کلام اینکه ازطرف مااجازه‌دارند بروند وبا مشورت والدین خود راه دیگری راانتخاب نمایند.

گروه‌دوم

گروه‌دوم طلابی‌هستند که قبل از آمدن به‌اینجا یا بعدازآن، مطمئن شده‌اند ومعتقدند که می‌توانند ازاین مکان علمی استفاده‌نمایند وسپاس خداوند رابجاآورند که این فرصت طلایی رانصیب آنان کرده وبه آنها توفیق داده تا در علوم اسلامی مهارت حاصل نمایند وحقایق ومعارف اسلامی را فراگیرند.

فکرمی‌کنند که اینجا تمام وسایل فراگیری علوم مهیا بوده ومی‌توانند ازاین رهگذر به فضل وکمال برسند. وبالاخره حسب آیه کریمهٔ «قُوْا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَاراً» چنین می‌پندارند که نخست برای نجات خود وبعدازآن والدین ودوستان وفامیل، روستا، شهر و کشور خود می‌توانند کاری بکنند، بلکه برای بشریت می‌توانند مفید واقع شوند؛ ومعتقداند که فراگیری این علوم نبوی، نیابت رسول‌اکرم- صلی الله علیه وسلم- است وخداوند متعال این نعمت را تنها به بندگان مخصوص‌خود عنایت می‌فرماید.

«وَجَعَلْنَامِنْهُمْ اَئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا لَمَّاصَبَرُوْا وَكَانُوْا بِآيٰتِنَا يُوْقِنُوْن○[1]»

۱-«ماآنان را پیشوایانی قرار دادیم که به دستورمادیگران را رهبری‌کنند بعدازاینکه صبر کردند وبه‌آیات‌ما یقین نمودند». (سجده ۲۴/۱۲)

آری طلاب عزیز؛ اینجا کسانی می‌توانند استفاده کنند که معتقداند با توفیق خداوندی این علوم راحاصل نموده وموجب هدایت صدهاهزار نفر و ملیونها انسانگمراه، بشوند وثواب هدایت ملیونها انسان درنامهٔ اعمالشان درج‌گردد.

همچنانکه خواجه«***معین‌الدین اجمیری***»، «***حضرت مجدد الف ثانی***»، «***سیدناشیخ‌عبدالقادر جیلانی***»، «***امام ابوحنیفه***» وبزرگان دیگر، سبب هدایت انسانهای بیشماری شده‌اند.

امروز اکثریّت مسلمانان دنیادرچهار مذهب تقسیم‌شده‌اند: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی؛ حالا بنگرید هریکی از ائمه چقدر پیرو دارند که به اجتهادات ومسایل مستنبطهٔ آنان عمل می‌کنند؛ وچقدر ثواب به آنها می‌رسد؟!

همین حالا شما نماز بخوانید ارکان واعمال نمازرا طبق مسایل ائمه اداکنید، به آنان ثواب می‌رسد. به همین ترتیب بقیهٔ اعمال مانند روزه، زکات وغیره، همین‌حکم رادارند.

آیا کسی می‌تواند اجر وثواب ایمهٔاربعه ومحدّثین وفقهاء وبزرگان‌دین را محاسبه نماید؟ مسلّماً این کار از عهدهٔ یک ریاضی‌دان خارج است. کیست که بتواند اجر وثواب امام شافعی، امام‌غزالی، امام ابوحنیفه، مجددالف‌ثانی، سیدعبدالقادر جیلانی، شاه‌ولی‌الله وامثال‌آنها را محاسبه نماید؟!ماشین حسابهای مدرن الکترونیکی هم قدرت این کاررا ندارند. دانشمندان هم ازعهدهٔ این محاسبه عاجزاند.

فتنه‌های زمان حاضر

پس عزیزان محترم؛ خوشبختانه شما گروهی هستید که معتقد ومطمئن هستید که مسیر و خط چنین بزرگانی(که ذکرشان قبلاً گذشت) رادنبال می‌کنید.(اگرچه جسارت نمی‌کنیم که در صف آنها قرار بگیریم) به هرحال جزء خدمتگذاران آنها هستید. بذل و بخشش خداوند متعال شامل هرفردی می‌شود چنانکه می‌فرماید:

« كُلّاً نُمِدُّ هٰؤُلَاءِ وَ هٰؤُلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوْراً۝[1]»

آر ی خدا قادر است دوباره چنین شخصیتی را بیافریند که به او مانند گذشتگان اجر بدهد واز او مانند آنها کار بگیرد.

امروز فتنه‌های بزرگی هستند که مانند شعله‌های جهنم سربرآورده‌اند ونزدیک است جهان اسلام را طعمهٔ خود قرار دهند وآرزوهای صحابه کرام -رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین- رابه خاک کشند.

امروز فتنه‌های اسلام‌سوز وایمان سوز واخلاق‌سوز وبشریت‌سوز، قدعلم کرده‌اند .

فتنهٔ «ناصریت» درمصر، «اشتراکیت» درسوریه، و«ملیت‌گرایی»

۱- ما به همهٔ اینان از بخشایش پروردگارت پی درپی بهره می‌دهیم؛ و بخشش پروردگارت -ازاحدی- ممنوع نشده است. (اسراء ۲۰)

درجهان‌عرب، بانبوت محمدی آهنگ مبارزه کرده‌است.

امروز سرمایهٔ رسول اکرمﷺ مورد تهاجم واقع شده‌است.به مرکز اسلام و پایتخت حضرت رسولﷺ دارد حمله می شود.

من به جرأت می توانم بگویم اگر امروز امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمهم الله موجود بودند، با توجه به فتنه های زمان حاضر شاید کار تدوین فقه را به تعویق انداخته با اوضاع موجود به مقابله بر می خاستند. شما خیلی خوش قسمت هستید که خداوند متعال کار مهم تدوین فقه اسلامی را به دوش شما نگذاشته بلکه این کارمهم از قبل توسط ائمه بزرگ انجام گرفته و آماده شده است.

خدارا شکر که این کار بدون تاخیر در همان زمان که شدیداً به آن نیاز بود، به تکمیل رسید. اما برای شما زمینه های دیگری وجود دارد.

شما خوشبخت هستید، از رحمت حق نا امید مباشید، زمان شما زمان نبرد حق با الحاد وبی دینی است. شما باید با مادیگری دست وپنجه نرم کنید، وبه یقین بدانید که اگر شما قیام کنید، نه تنها روح امام ابوحنیفه، شافعی، مالک واحمد رحمهم الله ، بلکه روح محمدﷺ از شما خوشنود خواهدگشت.

آری امروز از هرسو این صدا به گوش می رسد:

گوی توفیق و سعادت در میان افکنده اند

کس به میدان در نمی آید سواران راچه شد

کار اساسی شما

امروز جهان اسلام به سوی شمامی نگرد، بسوی کسانی که بتوانند اوضاع کنونی را تشخیص بدهند. ناگفته نماند که هدف مؤسّسین این مدارس و طراحان برنامه درسی این بوده است که طلاب عزیز بتوانند اسلام را کاملاً بشناسند و جهت تشخیص و شناسایی فتنه های هر عصر و زمانی دارای صلاحیت بوده و برای مقابله باآن آماده باشند.

تهاجم الحاد وبی دینی علیه نبوت محمدی

طلاب عزیز؛ امروز زمینه‌های بیشماری برای فعالیت وجوددارد، با تلاش اندکی می توانید به اهداف بزرگی نایل شوید. آگاه باشید که هدف از تعلیم و تربیت در مدارس دینی این است که خالدها و ابوعبیده های جدیدی بوجود آیند.«رحمت خدا بر ارواح پاکشان باد» اما بدانید که ارواح مضطربشان با زبان حال دارند می گویند: ما دیگر بر نمی گردیم، ما در زمان خود لحظه ای از فداکاری و جهاد دریغ نکردیم، ماکارمان را انجام داده ایم، اکنون نوبت شماست.

آری برادران عزیز؛ امروز با طل به رنگهای دیگری وارد میدان شده است؛ امروز جای شمشیرها را دلایل گرفته اند؛ امروز مادیگرایی و نژاد پرستی آمادهٔ نبرد شده اند.

برادرانی که معتقدند به وسیلهٔ تعلیم وتربیت در این مدارس می توانند جلوی فتنه ها را بگیرند، و به صف اتقیاء و شهداء و بندگان مخلص بپیوندند، بسیار خوشبخت اند.

خدا بهتر می داند که بنا بر چه حکمتهایی مقدر فرموده‌است که در این زمان با کوشش اندک، انسان به رتبه های عالی برسد؛ کماابنکه رسول اکرمﷺ

فرموده است:

«منْ أحيى سُنَّتي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتيْ فله أَجْرُ مِأَة شهيْد.[۱]»

آیا می دانید که منظور از سنّت چیست؟ دراین شکی نیست که احیای یک سنّت برابر با اجر صد شهید است؛ امّا به نظر بنده منظور از «سنّتِيْ» که آنرا حضور اکرمﷺ به طرف خود نسبت داده است، یعنی روش من، راه من، دین من؛ حال فکر کنید که اگر کسی جهت حفاظت اسلام و دعوت رسول اکرمﷺ جان بر کف شده و ایستادگی نماید، دارای چه مقام بلندی خواهد شد؟

آری این مدرسه که شما آنرا به چشم حقارت می نگرید، و این ساختمانهای نیمه تمام و این بی سر و سامانیها؛ این جوّ و کمبود های مختلف -والله العظیم- همه برای این منظور هستند که از اینجا مردانی بوجود آیند که بتوانند در کارزار حق وباطل، فتح و ظفر مندی را نصیب خود نمایند و پرچم رسول اللهﷺ را برافراشته نمایند و با فتنه های مادیگری و حرکتهای الحادی، با جرأت تمام به مقابله برخیزند.

آری طلاب عزیز؛ اگر درمیان شما کسانی وجود دارند که با دیدهٔ بینا و گوش شنوا و دلهای مضطرب، احساس می کنند که اینجا می توانند کاری انجام بدهند و فکر می کنند روزی که در این جایگاه علمی قدم گذاشته اند، بسیار مبارک بوده است؛ و والدین آنان اقدام مبارکی کرده اند که آنها را به اینجا گسیل

۱-کسی که سنت مرا در عصر فساد امت من زنده و برپا دارد، اورا پاداش یکصد شهید است.

داشته اند.

این چنین افرادی از امروز باید تصمیم بگیرند که اوقاتشان را در اینجا مغتنم شمرده و از محصولات این محیط کاملاً بهره برداری کرده و در علم کتاب و سنت، تبحّر حاصل نموده و زندگی خودرا طبق زندگی علماء ربّانی و داعیان حق، سپری نمایند.

نیاز به توجه کامل

برادران عزیز؛ حال که به اینجا آمده اید سعی کنید توجهتان را کاملاً به آموزش علوم مبذول دارید. به خارج نیندیشید. نباید چنین باشید که یک پایتان اینجا باشد وپای دیگرتان در خارج و با دشمنان اسلام باشد. یا جسمتان در اینجا باشد ولی دلتان در خارج، خودتان اینجا باشید و نگاهتان به بیرون. ما نمی توانیم به شما اجازۀ این کاررا بدهیم.

هیچ نظام و هیچ مؤسسه‌ای به چنین کاری، اجازه نمی‌دهد؛ پس چگونه ما به شما اجازه دهیم که خودتان اینجا باشید ولی بسوی دانشگاه و دانشکده بیندیشید؟! چگونه می شود که به علوم و معارف اینجا توجه نکنید اما برای آنجا آمادگی بکنید؟!

آیا این دیانت است که ما برای شما گدایی بکنیم ولی شما از آن سوء استفاده بکنید؟؟!

مسئلهٔ رزق و اقتصاد

بدانید که خداوند متعال رزق شما را تکفل فرموده است. وعدهٔ اوست، کسانی که به کار هدایت و دعوت قیام می‌کنند، آنان را رزق دهد:

«وأمر اهلك بالصلٰوة واصطبر عليها لانسئلك رزقاً نحن نرزُقُك والعاقبة لِلتّقوٰی○[1]» ﴿طٰهٰ﴾

فکر کنید که منظور از «لانسألك رزقاً» چیست؟ چه نیازی به این جمله بود؟ باآنکه مسلّم و بدیهی است که خداوند متعال ﷻ از احدی طالب رزق نیست. خوب دقت کنید این جمله معنای بسیار مهمی را دارد.

منظور این است که ما از شما نمی خواهیم که خودتان مسؤول و کفیل رزقتان باشید، بلکه مسؤولیت رزق با ما است؛ مشروط بر اینکه امر «بالصلٰوة» کنید، و برآن مواظبت نمایید. خلاصه کنیم که خداوند متعال داعی الی الله را بی یار و مددکار نمی‌گذارد و اورا مبتلای فقر و تنگدستی نمی‌کند؛ بلکه هزاران نفر دیگر به برکت او می خورند مانند شیری که شکار می‌کند و صدها حیوان دیگر در جنگل به طفیل او شکمهایشان را سیر می کنند.

تاریخ را بخوانید؛ سفره حضرت نظام الدین رحمه الله و دیگر اولیاء بقدری وسیع

۱- خانوادهٔ خویش را به گزاردن نماز دستور فرما، وخود بر آن پایدار باش. ما از شما جویای روزی نمی‌شویم بلکه ما تورا روزی می‌دهیم؛ که سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است. (طه/۱۳۲)

بود که هرکسی ازآن می خورد. به زندگی شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا رحمه الله و مولانا سید حسین احمد مدنی رحمه الله بنگرید؛ چگونه مردم از خوان یغمایشان استفاده می کردند.شما مطمئن باشید؛ مشروط براینکه زحمت بکشید، تلاش نمایید و نعمت اخلاص را حاصل کنید؛ آنگاه رحمت و قدرت خداوندبزرگ رزّاق برتر ﷻ را تماشا کنید.

در خاتمه مجدداً می گویم بعد ازاین گفته ها خوب بیندیشید؛ شرافتمندانه از اینجا بروید و یا اینکه با عزم مصمم و همت بلند جوانمردانه در اینجا اقامت نموده و به تحصیل علم، عمل، اخلاص و اخلاق مشغول باشید.

اخلاص و تخصص، دو عنصر کمال

سخنرانی حضرت استاد ندوی در تاریخ: ۲۸ژانویه سال۱۹۶۷، در «دارالعلوم ندوةالعلماء لکهنو»

اخلاص و تخصص

طلاب عزیز؛ سال تحصیلی جدید دارد شروع می شود؛ عده‌ای از قبل اینجا بوده‌اند و عدّه‌ای امسال آمده‌اند. امّا بهتر این است که همگی خود را طلاب جدید تصور کنید؛ تا با عزم جدیدی وارد میدان عمل گردید.

همه شما باآغاز سال جدید، گویی صفحه جدیدی از زندگیتان را ورق می زنید و مسافرتی نو را آغاز می نمایید. لذا جادارد که از اساتید و انسانهای غمخوار خود تقاضای نصیحت نمایید؛ و این حق شمااست.

اصولاً کسی که به مسافرت می رود، از فردی با تجربه تقاضای نصیحت وراهنمایی می کند و انسان خوب همان است که همیشه بدنبال فائده باشد؛ و همین احساس استفاده است که شمارا با ما ارتباط می دهد. و نیز همین احساس استفاده است که امّت را با ما ارتباط داده امّتها را با انبیا و مصلحان پیوند می دهد.

شما هم بخاطر امید به نفع و فایده به اینجا آمده‌اید و خانه، والدین و خانواده را ترک کرده‌اید.

سخن زیاد است، امّا من شما را نصیحتی می‌کنم و آن اینکه سعی کنید خودرا حتی الامکان مفید و با ارزش بار بیاورید. اگر این احساس درکسی وجود ندارد با حیوانات برابر است؛ زیرا همین احساس است که انسان را به مقام فرشتگان و بالاتر ازآن می رساند.

یک مثال جالب

فرض کنید شخصی خزانه‌ای پیدا کرد و آنرا نزد متخصص جواهرات برد، متخصص به او گفت: آقا، این یک قطعه آلماس است که بسیار با ارزش است؛ اما سه تا شرط وجود دارد:

۱) تا زمانیکه خوب برّاق و درخشنده نشود و گوشه های آن صاف نشوند، هیچ ارزشی ندارد.

۲) خیلی نازک است، اگر بیفتد ازبین می رود.

۳) اگر افتاد دیگر درست نمی شود.

حالا هر کس این آلماس را یافته‌است لازم است تمام شرطها را رعایت کند تا اینکه بسیار با ارزش شود وقیمت بیاورد.

عزیزان محترم؛

اینک من در خانهٔ خدا کنار منبر نشسته‌ام، قسم می خورم که شما صاحب همین آلماس هستید.

آن آلماس عبارت است از: صلاحیت زندگی، صلاحیت درس خواندن، صلاحیت فرمانبرداری و نیکوکار شدن؛ لذا از این صلاحیت کار بگیرید تا بتوانید به مقامی نایل شوید که در بارهٔ آن گفته شده‌است:

«مالاعین رأت ولا أُذن سمعت و لاخطر علیٰ قلب بشر[1]»

آری، شما می توانید جهانی را دگرگون سازید. سرنوشت ملتی را تغییر دهید. شما می توانید مقامی کسب کنید که بر اثر مجالست و مصاحبت با شما، دیگران به مرتبهٔ ولایت برسند و به هر منطقه‌ای بروید با رفتن شما فضای آنجا مبدل شود.

به راستی که شما می توانید چنان تأثیر و انقلابی در خود ایجاد نمایید که به سبب شما تعداد بیشماری از مردم وارد بهشت شوند.

درست است که نبوّت ختم شده‌است، اما شما می توانید آیتی از آیات خدا ﷻ قرار گیرید؛ شیخ الاسلام و بالاتر ازآن نایب رسول اکرم ﷺ بشوید.

البته همه این چیزها زمانی تحقق می یابند که شما عزم و اراده‌یتان را پخته نمایید. شما اگر بخواهید و اراده کنید که به فضل و کمال رشد و شکوفایی دست یابید، باور کنید که کلیه نیروهای کائنات در خدمت شما قرار می گیرند.

کدام بدبخت است که خواهان رشد وترقی نباشد؟! در صورتی که کلیه موجودات خواهان رشد و ترقی هستند.

۱- نه چسمی آنها را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل کسی خیال آن گذشته است. (این جمله قسمتی از یک حدیث است که در وصف نعمتهای بهشت آمده است.)

به عنوان مثال، به یک دانه و تخم بنگرید، او در جهت رشد و ترقی به جنبش و حرکت درمی آید تا بالآخره روزی تبدیل به درختی تنومند می گردد.

آری؛ ترقّی و رشد شما در جهت تکامل، حتی بعد از مرگ نیز ادامه دارد؛ تا اینکه با دیدار الٰهی، آرامش بیابید، و این آخرین سرمنزل شما خواهد بود.

به گفته اقبال:

اپنی من میں دوب کر پاجا سراغ زندگی
تو اگر میرا نہیں بنتا نہ بن اپنا تو بن

«در خود فرو برو و زندگی را دریاب؛ اگر برای دیگران مفید نمی شوی حداقل به خودت برس».

پس بیایید، آرزویتان را تجدید کنید؛ تصمیم بگیرید که به بالاترین مرحلۀ رشد و ترقی برسید؛ قرآن ما وشما را به همین چیز فرا می خواند.

هر فردی از طلاب، اگر دارای چنین احساسی نیست، همانند زمین شوره‌زار و بی حاصلی است که پاشیدن هرگونه بذری در آن بیهوده است. بدانید که اگر شما خودتان نخواهید، هیچ مؤسّسه و مدرسه‌ای نمی تواند برای شما کاری بکند.

کوشش و تلاش

من براساس مطالعات خود در موضوع تاریخ و تذکره و با اعتماد بر تجربه‌های شخصی خود صریحاً می گویم که هیچ مدرسه و کتابخانه‌ای نمی تواند انسان خوب بسازد. ما هزاران مثال داریم که بسیاری از شخصیتهای

برجسته، با تلاش و طلب صادق خود، با وجود اینکه سرپرستی نداشتند، در شرایط بسیار نامساعد، به مراحل قرب و ولایت رسیده‌اند.

در خانهٔ آذرها، ابراهیمها به دنیا آمده‌اند؛ امام غزالی در فقدان پدرش با تلاش و جدیت خود به مقام بلندی رسید، که اولیای بزرگ در برابر او عاجزاند.

سید عبدالقادر گیلانی

شما زندگی سیدنا «عبدالقادر گیلانی رحمه‌الله» را بخوانید؛ پدرش که نه عالم بود و نه بزرگ، هنگام وفات توصیه کرد که فرزندش به تحصیل علم فرستاده شود. مادرش با شغل «نخ ریسی» به تعلیم و تربیت فرزند همت گذاشت. همین شیخ عبدالقادر، بعدها به مراتبی نایل شد که مورد رشک همگان واقع گردید. (قصه رفتن او به بغداد، معروف است).

در بارهٔ زندگی وی در کتابخانه «ندوةالعلما» کتابهای زیادی، بیش از هرجای دیگر وجود دارد. درهیچ کتابی نیافتم که پدر امام عبدالقادر گیلانی، فرد عالم یا شخصیت برجسته‌ای بوده‌است.

پس ترقی و رشد، چیزی موروثی نیست؛ بلکه بستگی به تلاش و همّت و جدیت دارد. هرکس همتش بلند و اراده‌اش قوی است، به بزرگی می رسد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یاجان رسد به جانان یا جان زتن برآید.

شما داستان حضرت مخدم شرف الدین، یحیی منیری بهاری رحمه الله[۱] را مطالعه کنید.

هنگامی که به طلب علم رفت، چنان مشغول شد که هر نامه‌ای می آمد، در یک کوزه‌ای می انداخت؛ و معتقد بود این چیزها اورا از علم باز می دارند. بعد از فراغت، نامه‌هارا جلو گذاشت؛ با خواندن نامه ها گاهی غمگین و گاهی خوشحال می شد.

نمونه های زیادی وجود دارد که پدر ولی کامل بوده و تمامی شرایط و مسایل مهیا بوده‌اند، امّا فرزند بنابر عدم تلاش و جدیت، به هیچ جایی نرسیده‌است.

«رنگ لانی هی حنا پتهر په گهس جانی کی بعد» (برگ حنا بعد از سائیده شدن باسنگ، رنگش ظاهر می‌گردد). تا انسان چیزی را از دست ندهد، چیز دیگری حاصل نمی‌کند.

طلاب عزیز! به شما بگویم، گاهی انسان در یک مدرسهٔ کوچک و غیر معروف به مرتبهٔ شیخ الاسلامی نایل می شود و دارای فضل و کمال می گردد؛ و گاهی در دانشگاه قاهره، مدینهٔ‌منوره و دارالعلوم دیوبند و مظاهرالعلوم و ندوةالعلماء، می ماند ولی چون تصمیم و اراده ندارد و تلاش و جدیت نمی‌کند،

۱- مخدوم الملک شیخ شرف الدین یحیی منیری رحمه الله متوفای ۷۸۶هـق.، عالم و عارف شهیر هند در قرن هشتم بوده‌است. جهت تفصیل مراجعه شود به «تاریخ دعوت واصلاح» جلد سوم،(مترجم)

طبیعی است که به هیچ جایی نمی رسد.

پس از همین امروز در خانهٔ خدا تصمیم بگیرید که خود را چنان با ارزش بکنید که کسی نتواند شما را بخرد. تمام جهان قادر به پرداخت بهایتان نباشد. بسیاری از بزرگان دین ادعا کردند که کسی نمی تواند قیمتشان رابپردازد؛ شما هم ارزش خودرا بشناسید.

باور کنید ما هنگامیکه با وزرا ملاقات می کنیم، اصلاً تصور نمی کنیم که این چیز برای ما افتخار است بلکه برای خود آنها افتخار است که ما به آنها وقت داده‌ایم.

در همین مجلس شما کسانی هستند که نخواستند با «جواهر لعل نهرو[۱]» ملاقات کنند؛ دیگران که بجای خود.

پس قدر خودرا بدانید، خداوند ضامن مستقبل شماست.

اگر خدای ناخواسته صلاحیت شما ضایع شد، دیگر برنمی‌گردد؛ همانند قطعه آلماس که دوباره درست نمی شود. پس مواظب باشید ارزش خودرا حفظ کنید. لحظات زندگی را غنیمت بدانید؛ بکوشید بهترین فرد این زمان می شوید. همه چیز ممکن است بجز «نبوت» که دروازه‌اش بسته شده‌است.

چه کسی می دانست که در هندوستان «***مولانا محمد الیاس رحمه الله***» و «***مولانا محمد یوسف کاندهلوی رحمه الله***[۲]» بدنیا می آیند و جهانی را تحت

۱- رهبر اسبق و معروف هند.

۲- فرزند مولانا محمد الیاس و نویسنده کتاب «حیاةالصحابة».

تأثیر خود قرار می دهند؟ این سلسله هنوز هم ادامه دارد.

به قول شاعر:

«اگر شما خود را همچون کلیم بگردانید؛ از درخت طور حتماً صدای «لاتخف» را خواهید شنید».

قانون خدا ابدی است:

«ألا إنّ أولياءَ الله لاخوف عليهم و لاهم يحزنون[1]»

پس برخیزید به کمک اساتذهٔ خود در جهت تحصیل اخلاص و تخصص تلاش نمایید.

ممکن است عده‌ای کمبودهای مدرسه را ازقبیل: غذا و غیره را بهانه قرار بدهند. ماهم قبول داریم که کمبود وجود دارد، اما شما باید صبر و شکر را پیشه بگیرید و پیوسته به کارتان مشغول باشید. این چیزها نباید همت شما را پست کند؛ من خودم در مدرسه‌ای درس خوانده‌ام که در انجا به ما چند پشیز می دادند که با آن غذایی می خریدیم که هیچ لذت و طعمی نداشت، اما صبر می کردیم و به تلاش در راه رسیدن به هدف خود مشغول بودیم.

درخاتمه مجدداً می‌گویم؛ اگر شما با عزمی آهنین و همتی فولادین مشغول تحصیل علم و عمل شوید، خداوند جهان را برای شما مسخر می کند:

۱- هان!بیگمان هیچ ترسی بر دوستان خداوند نیست، و نه آنان غمگین می‌گردند.(یونس.۶۲)

﴿إنّ الّذین آمنوا و عملواالصّالحات سَیجعل لهم الرّحمٰنُ وُدّاً.[۱]﴾

قانون خدا تغییر ناپذیر است:

﴿فلن تجدَ لِسُنّةِ الله تبدیلاً، ولَن تجد لسُنّة الله تحویلاً[۲]﴾

فکرتان فقط به درس باشد. فکر خانه، لباس، راحتی و آرامش را فراموش کنید؛ تا در دنیا وآخرت خوشبخت گردید. خدا شما را موفق کند.

چگونه در خود ذوق علم و عمل ایجاد نمائید؟

طلاب عزیز؛ در این فرصت می خواهم مطالبی را بدون تعارف و تکلف با شما درمیان بگذارم و از این که خود را در میان شما می بینم بسیار خوشحالم.

برنامه درسی و محدودهٔ کار آن.

مسئله برنامهٔ درسی خیلی مهم است؛ بطوریکه کسی نمی تواند در بارهٔ نصاب و برنامهٔ درسی خود مدعی باشد که جوابگوی کلیه نیازها است. آنچه مسلّم است این است که برنامه درسی باید چنان ملکه و استعدادی در انسان ایجاد کند که انسان بتواند به کمک آن در آینده مشکلات علمی را به آسانی حل

۱- همانا آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند به آنان محبوبیت عنایت خواهد کرد. (مریم/۶۲)

۲- پس هرگز در آئین خداوند تبدیلی نمی‌یابی، و هرگز در قانون خداوند تغییری نخواهی یافت. (فاطر/۴۳)

نماید.

امروز این مسئله ذهن بسیاری از کارشناسان مسایل درسی را به خود مشغول کرده که در کنار برنامه درسی چه چیزهایی را مهیا سازند تا طلاب از آن استفاده نموده و به رشد علمی مطلوبی نایل آمده و جوابگوی نیازهای جامعه گردند. این مسئله هم در شرق و هم در غرب بسیار مطرح است.

یک راه این است که کتابخانه هایی در داخل مدارس تشکیل شود و طلاب با راهنمایی اساتید، در زمینه های مورد علاقهٔ خود به مطالعه بپردازند تا از کاروان زندگی عقب نمانند و در زندگی آیندهٔ خویش احساس بیگانگی نکنند.

راه دوم این است که در هر چند وقت یک بار، از متخصصین رشته های مختلف دعوت بعمل آید که به مدرسه آمده و در بارهٔ علوم مختلف، ایراد سخن فرمایند و طلاب را از مسایل علمی مطلع سازند. در بعضی از مدارس و دانشگاهها این روش نیز مورد آزمایش قرار گرفته‌است. ما هم دوست داریم که متخصصین علوم مختلف اینجا بیایند و عصارهٔ علوم خودرا توسط سخنرانیها و مقالات علمی ارائه دهند.

و شما نیز در جلسات علمی آنان حضور یابید؛ این امور باعث ترقی و ایجاد ذوق علمی در شما خواهد گشت.

این مطالب را کسانی می توانند بفهمند که در مجالس افرادی مانند **علامه *شبلی نعمانی*[1] و *سید سلیمان ندوی*** شرکت کرده باشد.

۱- علامه شبلی نعمانی محقق بزرگی است که کتاب معروف «الفاروق» را تالیف نموده

علامه سید سلیمان ندوی در مجالس علامه شبلی نعمانی حضور می یافت و از چشمهٔ علوم او سیراب می شد و به همین دلیل دارای ذوق خاصی بود.

منظور از «ذوق» این است که هر گاه جلوی شما شعری خوانده شود، سرایندهٔ آن را تشخیص دهید و در صدد تحقیق برآیید. امروز جای بسی تأسف خواهد بود اگر ما در مورد علوم روز از اطلاعات اولیه برخوردار نباشیم.

امروزه بدون معلومات عمومی فهمیدن روزنامه و مجلات نیز مشکل است. اگر شما بدون اطلاع دقیق در بارهٔ یک مسئلهٔ علمی اظهار نظر نمایید ممکن است موجبات بسی شرمندگی و ندامت را فراهم آورد.

بنده توفیق شرکت در مجالس علما را حاصل نموده‌ام؛ در مجالس اشخاصی چون علامه ***سید سلیمان ندوی، شاه حلیم عطا و علامه دکتر محمد اقبال لاهوری***، حضور یافتم. البته در مجلس «علامه اقبال» فقط دوبار شرکت کرده‌ام.

در این مجالس از اول تاآخر فقط در بارهٔ علم و دانش گفتگو می شد.

لذا من دوست دارم که در اینجا افراد برجسته‌ای بیایند و شمارا از تجربیات علمی خود بهره‌مند کنند. اما اگر بعد از همه این امور در شما تحولی بوجود نیاید، دلیل محرومی و بدبختی است. به نظر من مناسب است که در این مرکز علمی از متخصصان علوم اسلامی و تاریخ، دعوت به عمل آید تا طلاب عزیز



است. علامه «سید سلیمان ندوی» نویسنده کتاب «سیرة النبی»، شاگرد اوست.

را از حاصل مطالعات خود با خبر سازند. کما اینکه مناسب است از صاحبنظران علوم تجربی و رشته‌های دیگر نیز خواسته شود تا در مورد معلومات ضروری به ایراد سخن بپردازند؛ همچنین متخصصین شعر و ادب نیز در اینجا حضور یابند تا بدینوسیله ذوق ادبی و علمی طلاب، شکوفا گردد.

طلاب عزیز؛ باید بدانید که این زمان، زمان تخصص است اما شما، باید از هر علمی معلومات لازم را کسب کنید؛ بطوریکه بتوانید در حضور دانشجویان رشته‌های مختلف و اساتید دانشگاهی، راحت سخن بگویید و احساس حقارت نکنید.

طلاب عزیز؛ شما فرصتی بسیار طلایی در دست دارید، مواظب باشید تا ضایع نشود. قدر اساتذه خودرا بدانید؛ از مجالسشان حد اکثر استفاده را بنمایید. از شرکت در مجالس آنها ذوق دینی شما بیدار می‌گردد؛ اما شرط این است که شما با اعتماد و ارادت و اخلاص در مجالس آنها حضور یابید. متاسفانه امروز رابطه طلاب با اساتذه بسیار ضعیف شده و در میانشان فاصله وجود دارد. ارتباط فقط در حد درس و کلاس باقی مانده‌است؛ و نیاز شدیدی وجود دارد که این ارتباط روز به روز گسترش یابد، زیرا رشد و شکوفایی مدارس در همین امر نهفته است.

مقام طلاب علوم نبوی

مقاله حاضر در سال ۱۹۵۴م. در جلسه طلاب «دارالعلوم دیوبند» قرائت گردید و بعداً بصورت کتابچه انتشار یافت.

در این مقاله، در مورد نحوهٔ آمادگی برای دعوت و خدمت دین بحث شده است.

﴿ربّ اشرح لی صدری و یسّر لی أمری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی[1]﴾

شما طلاب علوم دینی هستید و بنده نیز یکی از خدمتگزاران دیرینهٔ این مدارس هستم. لذا می‌خواهم بدون تصنّع و تکلّف حاصل تجربیات خودرا با شما درمیان نهم؛ و ارزشمندترین سوغات زندگی را در حضور شما عرضه نمایم.

چون شما به من اعتماد کرده‌اید من هم سعی می‌کنم حسب توقع شما واقع

۱- پروردگارا! سینه‌ام را گشاده دار، و رسالت مرا برایم آسان گردان، و گره زبان مرا بگشای تا سخن مرا درک کنند. (سورهٔ طه، آیات:۲۵،۲۶،۲۷و۲۸.)

شوم. لذا ازاین وقت مختصر که در اختیار من گذاشته‌اید حد اکثر استفاده را خواهم کرد. در واقع وقت شما بسیار باارزش و هر لحظه آن به اندازهٔ سالها ارزش دارد.

مدرسه چیست؟

نخست باید بدانید که مدرسه یعنی چه؟ و وظیفه‌اش چیست؟

مدرسه یعنی کارخانه آدمگری و مردم سازی؛ جایگاهی که داعیان دین و سربازان اسلام ساخته می شوند. مدرسه یعنی نیروگاه جهان اسلام، که از آنجا نور و روشنایی به جهان اسلام و انسانیت توزیع می گردد.

مدرسه کارخانه ای است که در آن دل و دماغ انسان تربیت می‌گردد. مدرسه جایگاهی است که از آنجا کلّیه جهان و موجودات، مورد نظر و نظارت قرار می‌گیرد.

فرمان مدرسه بر تمام جهان لازم الاجرااست؛ اما هیچکس بر آن فرمانروایی ندارد. مدرسه مربوط به یک مقطع زمانی یا فرهنگ خاصی نیست که کهنه شود و یا سقوط نماید؛ در واقع مدرسه مستقیماً با نبوت محمدی ار تباط دارد. به همین دلیل مدرسه از بحثهای قدیم و جدید بالاتر و مرکز نمو و نشاط و تحرک و ابدیت است؛ چون نبوت محمدی ابدی و جاودانی است.

مسؤولیت مدرسه

سروران عزیز؛ به نظر من برای یک مدرسه هیچ کلمه‌ای زنده‌تر از این نیست که از آن بعنوان یک موزه و یادگار زمان قدیم، تعبیر شود.

به عقیده بنده، مدرسه مستحکم‌ترین و نیرومندترین مرکزی است که لبریز از تحرک، نشاط، شکوفایی و پیشرفت بوده و ارتباطش از یک سو با نبوت محمدی و از سوی دیگر با جهان و زندگی است.

مدرسه از چشمه حیات نبری آب می‌گیرد و کشتزار زندگی را سیراب می نماید. براستی که چشمه نبوی هیچگاه نمی خشکد و بشریت نیز هیچگاه از آن احساس بی نیازی نمی نماید.

ازطرفی ندای «إنما أنا قاسم والله یعطی[1]» و از طرف دیگر فریاد «هل من مزید»، «هل مزید[2]» بلند است.

مدرسه پرتحرک‌ترین اداره‌ای است که با مسایل گوناگون زندگی و حوادث و تحولات جهان ارتباط دارد، و درکلیه شؤون زندگی، انسانها را راهنمایی می کند.

به همین دلیل هر فرد و اداره‌ای حق استراحت دارد، اما برای این مسافر، استراحت جوازی ندارد.

آری اگر جهان و زندگی از حرکت بایستند، مدرسه هم حق دارد که از حرکت

۱- همانا من توزیع کننده‌ام و خداوند اعطا می‌کند.

۲-آیا مزید-براین- هست، آیا مزید-براین- هست.

بایستد؛ اما چون جهان و زندگی هردو مرتب در حال تحرک و جریان هستند، چگونه مدرسه که راهنمای آنها است حق توقف دارد؟!

از همین مرکز است که فرمانهای تازه‌ای برای بشریت که در حال حرکت و پیشرفت است صادر می‌گردد.

بی تفاوتی مدرسه از اوضاع و کناره‌گیری آن از قیادت و راهنمایی، مرادف خودکشی و بی وفایی نسبت به بشر است.

مسؤولیت طلاب و فارغ التّحصیلان مدارس

برادران عزیز؛ مسؤولیت شما بعنوان یک طالب العلم فوق العاده مهم است؛ به نظر من هیچکس نیست که وظیفه‌اش اینقدر حساس و خطیر باشد.

اینکه عرض کردم «***مدرسه از یک طرف با نبوت محمدی متصل و از سوی دیگر با زندگی ارتباط دارد***» در بارهٔ آن فکر کنید؛ متوجه می شوید که وظیفه‌شما چقدر سنگین است.

از طرفی جای بسی سعادت و افتخار است؛ اما از طرف دیگر مسؤولیت بسیار حساس و سنگینی جلوه می‌کند. شما بزرگترین سرمایهٔ حقایق و عقاید را در اختیار دارید. یقین و ایمان شما باید فوق العاده راسخ، ثابت و تزلزل ناپذیر باشد؛ چنان دارای قاطعیت باشید که اگر تمام دنیا را به شما عرضه کنند، در مقابل آن ذره‌ای از دین را نفروشید. در دلهایتان حمایت و پشتیبانی از دین موج بزند.

و بر این نعمت بزرگ شاکر و مفتخر باشید؛ اعتقادتان به جاودانگی،

صلاحیت و معصومیت این آیین مقدس بی نهایت محکم باشد.

هر آنچه راکه اسلام آن را رد می کند، جاهلیت تصور نمایید؛ در هر شرایطی در مقابل احکام الهی و تعالیم اسلامی، ندای «سمعنا و اطعنا» را سردهید؛ کما اینکه در مقابل نظامهای جاهلی و طاغوتی فر یاد بر آورید:

«کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء أبداً حتّی تؤمنوا بالله وحده[1]»

شما باید کسانی باشید که نجات جهانیان را فقط در پرتو اسلام و روش رسول اکرمﷺ منحصر بدانید و معتقد باشید که در این طوفان سهمگین فقط نبوت محمدی به منزلهٔ کشتی نوح است و خوشبختی کلیه افراد و اقوام فقط در اتباع رسول اکرمﷺ نهفته است.

محمدعربی که آبروی هردو سراست

کسی که خاک درش نیست خاک برسراو

شما باید تعلیمات نبوی را بزرگترین واقعیت و حقیقة الحقایق بپندارید و کلیه امور منافی آن، اعم از فلسفه‌های متافیزیکی و غیره را بیش از افسانه و خرافات، ارزشی دیگر برای آن قایل نباشید.

حقیقت توحید را درک نموده و برآن استوار باشید و شرک و «علم الاصنام» را

۱- منکر شما شده، و برای همیشه بین ما و شما دشمنی و کینه پدیدار گشت؛ تا اینکه شما به خدای یگانه ایمان آورید. (الممتحنه/۴)

هر چند با اصطلاحات علمی و فلسفی آراسته شود، به دیدهٔ حقارت بنگرید و مصداق «زخرف القول غروراً» قرار دهید. حریص سنت نبوی بوده و رهنمودهای محمد رسول‌الله ﷺ را «خیرالهَدْی(بهترین رهنمودها)» تلقی نمایید.

شما باید نسبت به مضرّات بدعتها و نا مقبول بودن آن، اطمینان حاصل نمایید. به هر حال شما باید از نظر اعتقاد و فکر، ذوق و عمل، به کمال و جامع بودن نبوت محمدی مؤمن بوده و خود را نمونهٔ عملی آن قرار دهید.

خوب بدانید که ***تنها پذیرفتن و اذعان به حقایق دینی کافی نیست، بلکه داعی بودن به سوی آن ضروری است.***

اگر یقین دیگران لازم باشد کافی است؛ اما یقین باید طوری متعدی باشد که صدها و هزاران انسان دیگر از آن بهره‌مند گردند.

شما باید به ایمانیات عشق بورزید و از کفر متنفر و بیزار بوده و نمونه «یکره أن یعود الی الکفر کما یکره أن یقذف فی النار[1]» باشید.

تعالیم و اطلاعات سطحی دیگران نسبت به تعالیم نبوی کافیست، اما شما باید در علوم نبوی دارای قدم راسخ بوده و به آن عشق و محبت داشته باشید؛ و دیگران را با یقین کامل به سوی آن فرا خوانید. به راستی که بدون داشتن اینگونه احساسات، در این زمان پرآشوب، حفاظت دین و ارزشهای دینی مشکل است.

۱- بازگشت به کفر را چون انداختن در آتش ناپسند دارد.

کیفیتهای باطنی

به خاطر داشته باشید که میراث نبوی بر دو بخش است:

بخش اول: علوم و احکام: «فان الانبیاء لم‌یورثوا دیناراً و لا درهماً و لکن ورثوا هذاالعلم» این علوم به شکل قرآن، حدیث، فقه و احکام محفوظ‌اند. خوشبختانه مدرسهٔ شما مرکز اشاعت و پخش آن است.

اما بخش دوم: کیفیتها و صفات و ویژگیهایی است که رسول اکرم ﷺ از خود بجای گذاشته است و خداوند متعال آنرا از یک نسل به نسلی دیگر منتقل نموده‌است.

این کیفیتها و صفات عبارت‌اند از: ***یقین، اخلاص، ایمان، احتساب، ارتباط به الله، انابت، خشوع و خضوع، دعا و ابتهال، استغناء و توکل، اعتمادعلی الله، درد و محبت، فروتنی و انکسار و غیره.*** به راستی که نبوت جامع هردو بخش بوده چنانکه خداوند متعال می فرماید:

«هو الذی بعث فی الامّیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة[1]»

حال اگر فردی علوم و احکام اسلامی رااخذ نماید ولی کیفیتها و صفات را ترک کند؛ بطور مسلم وراثت و نیابت وی ناقص و ناتمام است. چه؛ کلیه کسانی

۱- خداوند آن ذاتی است که پیامبری از جمع خودِ ناخوانان فرستاد، تا آیات او را بر آنان خوانده، و پاکشان گرداننده، و کتاب و دانش را به آنان بیاموزد. (الجمعة/۲)

که وظیفهٔ نیابت در دنیا را انجام داده‌اند و امانت اسلام را به ما ابلاغ نموده‌اند، تنها دارای یک بخش نبوده‌اند بلکه حامل هردو نعمت بصورت تمام و کمال بوده‌اند.

واضح تر عرض می‌کنم که ***امروز نیز تنها با بخش اول، دعوت به سوی اسلام پیش نمی رود و انقلاب اسلامی برپا نمی‌گردد.*** بزرگانی که شما به آنها منتسب هستید، همگی در هردو بخش دارای کمال بودند.

لذا اگر شما می خواهید به نیابت حقیقی مشرف شوید، باید جامع هردو بُعد باشید.

بدانید که گلهای علم وفن بدون معنویت همچون گلهای کاغذی و مصنوعی می مانند که فاقد بوی خوش و تازگی می باشند. در حالی که جهان به چنان گلهایی از باغ نبوت نیاز دارد که تر و تازه بوده و مشام جان را معطر کنند؛ تا واقعیت ظهور یابد و بساط باطل برچیده گردد. «فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون»

ضعف معنویت در مدارس

ناراحت نباشید، گوینده از خود شماست؛ متاسفانه امروزه مدارس دارند از گلهای سرسبز و باطراوت خالی گشته، اوصاف معنوی رو به کاهش می رود. شما این سخن شاعر اردو زبان را با جان و دل بشنوید و در بارهٔ آن بیندیشید:

اتهامین مدرسه و خانقاه سی غمناک

نــه زنــدگی، نــه مــعرفت، نـه نگـاه

«در حالی از مدرسه و خانقاه بلند شدم که از دیدگانم اشک می بارید؛ چراکه

آنها را از روح زندگی، محبت، معرفت واقعی و بصیرت ایمانی خالی یافتم».

بر اثر همین کمبود است که امروزه تعداد فارغ التحصیلان بیش از هر زمان رو به افزایش است؛ اما تأثیری بر جهان و زندگی ندارند.

شخصیتهای انقلابی

زمانی بود که در همین مملکت(هندوستان) افرادی مانند «**خواجه معین الدین اجمیری**» و «**سید علی همدانی کشمیری**» تشریف آوردند و کلیه مناطق را با حرارت ایمانی و نور قلبی خود منوّر کردند.

این مجدد الف ثانی (شیخ احمد سرهندی) بود که در دولت مغول انقلاب به پا کرد؛ نتیجه مساعی ایشان است که در جایگاه اکبر (که ملحد و ضد دین بود) پادشاهی فقیه و متدین را تماشا می‌کنیم(۱).

امام «**ولی الله دهلوی**» افکار ساکنان این کشور پهناور را در جهت خیر تغییر داد و بر نظام درس و فرهنگ کشور تأثیر عمیقی بر جای گذاشت.

مولانا «**محمد قاسم نانوتوی**» در عالم یأس و سقوط چنان قلعهٔ مستحکمی از علوم دینی را بنیانگزاری نمود که علوم شریعت را با آن حیاتی نوین بخشید.

مولانا «**محمد الیاس**رحمه‌الله» در همین زمان با ایجاد یک حرکت ایمانی،

۱- منظور سلطان صالح و نیکوکار، «اورنگ زیب عالمگیر» است که یکی از مقتدرترین و صالح ترین فرمانروایان هند بود.

روح تازه‌ای در کالبد امت دمید. ***جهان را دگرگون کرد یک مرد آگاهی***

متأسفانه امروز فضلاء مدارس از آن کیفیات معنوی و نیرومندی روح محروم‌اند که بتوانند به وسیلهٔ آن حالات انسانها را تغییر داده و افکار را دگرگون سازند. بدانید که روزگار بسیار حقیقت بین است و فقط در مقابل کمال و نیرومندی خاضع و فروتن شده و سر تسلیم فرود می آورد.

مغزها در مقابل مغز نیرومند و دلهای خالی فقط در مقابل دلهای گرم و تپنده تسلیم می شوند.

امروز در مدارس همزمان با انحطاط افکار و مغزها، افسردگی و ضعف معنویت رو به افزایش است. باتوجه به اینکه تا این زمان کمبود سخنران و گوینده احساس نمی شود، ولی بقول شاعر اردو زبان:

آنکهون مین سرور عشق نهین

چهره پـه یـقین کـا نـور نـهین

«در چشمها سرور عشق و بر چهره‌ها نور یقین دیده نمی شود.»

فضای افسردهٔ مدارس

زمانی بود که این مدارس مرکز خیر و نشاط بودند و شخصیتهای مؤثر و نیرومندی به جامعه تحویل دادند اما امروزه دچار افسردگی و یأس شده و احساس حقارت می کنند.

تعداد مدارس، طلاب، کتابهای درسی، پرسنل و مدرسین، چشمگیر است؛ مندرجات کتابها نیز فراوان است؛ اما با وجود این همه، نبض زندگی بسیار کند و

طپش قلب ضعیف است. بطوریکه اگر یک انسان صاحب نظر و صاحب دل به سراغ آنان برود پریشانی دامن‌گیر او شده زبان به درد و گلایه می‌گشاید و به قول شاعر چنین می‌گوید:

خدا تجهی کسی طوفان سی آشنا کردی
که تیری بحر کی موجون مین اضطراب نهین
تجهی کتاب سی ممکن نهین فراغ که تو
کتاب خوان هی مگر صاحب کتاب نهین

«خداوند ترا با طوفانی دچار نماید؛ زیراکه در امواج دریای تو تلاطم نیست شما از کتاب فرصت ندارید؛ کتاب خوان هستید ولی صاحب کتاب نیستید.»

اما امروز همین مشکل است که دعا کنیم مدارس با طوفان دچار نشوند. امروزه آثار طوفان در مدارس ملاحظه می‌گردد اما متأسفانه طنین بازگشت بسیاری از طوفانهای خارجی و فکری در مدارس شنیده می شود؛ و طلاب مدارس ما دارند ناخودآگاهانه ادای آنهارا در می آورند.

احساس کمتری و حقارت

جای بسی تأسف است که پاره‌ای از حرکتها و دعوتها که حتی در آموزشگاههای عصری نامقبول و پیش پا افتاده و فرسوده تلقی می شوند، اما در مدارس ما دارند جای پا باز می‌کنند. حیف است؛ طلابی که باید جهان را خط بدهند، خودشان از فتنه‌های جهان تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این نوعی احساس حقارت است که مدارس ما بدان مبتلا گشته‌اند.

هر مؤسسه و مکتب فکری که دچار چنین مرضی بگردد، زندگیش به مخاطره می افتد.

عزیزان محترم؛ چرا باید چنین باشد؟ اگر دیگر گروهها احساس کمتری و حقارت کنند نتیجهٔ ضعف عقیده و ایمانشان است. اما نائبان انبیاء و حاملان علوم نبوت اگر احساس حقارت نمایند، معنایش این خواهد بود که آنها یقیناً از مقام یقین و نبوت بی خبراند، در صورتیکه شما جانشین شخصیتهایی هستید که مولانا رومی در بارهٔ آنها چنین گفته‌است:

نخوتی دارند و کبری چون شهان

چاکری خواهند از اهل جهان

شیخ سعدی چه جالب فرموده‌است: «شهان بی کله و خسروان بی کمراند»

خود شناسی

برادران عزیز؛ خودرا کاملاً بشناسید، شما دارای گوهری هستید که اهل دنیا فاقد آنند. سینه‌های شما جایگاه علوم نبوی و مرکز حقایق معنوی هستند. حقایقی که فقدان آنها باعث تاریکی و اضطراب در جهان گشته است. شما نباید به لباسهای ساده و جسمهای حقیر و جیبهای خالی خود نگاه کنید؛ بلکه باید به سینه‌های خود بنگرید که جایگاه چه نعمتی است؛ و به وجودتان بنگرید که چه بدر کاملی در آن نهفته است.

برخود نظر گشا زتهی دامنی مرنج

در سینهٔ تو ماه تمامی نهاده‌اند

متوجه باشید که حقارت و ذلت به درون انسان بستگی دارد نـه بـا جـهان خارج؛ ***و احساس حقارت یک کیفیت روانی است که در نتیجهٔ شک و تردید و ضعف و ناتوانی بوجود می آید.***

اغلب، ادمی بر اثر فقدان خود شناسی احساس حقارت می نماید و چنین می پندارد که مردم او را حقیر می شمارند و برایش ارزشـی قـایل نـیستند؛ در صورتیکه کسی در بارهٔ او چنین نپنداشته بـلکه او خـودش خـویشتن را ذلیـل شمرده است.

مسلم است که اگر کسی خودش را ذلیل تصور کند، هیچ کس او را عـزت نمی دهد و اگر کسی خودش را از نگاه خود بیندازد، دیگران هم نیازی ندارند که او را بر دل و دیده بنشانند. کسی که در دل خود جایی ندارد در هیچ جای جهان جایی نخواهد یافت.

حاتم طایی همین حقیقت را در شعر ذیل بیان کرده‌است:

و نفسك اكـرمها فـانك إن تـهن

عليك فلن تلقى من الناس مكرماً

«خودت خویشتن را گرامی بدار چراکه اگر در نگاه خودت ذلیل و بی ارزش شوی، در هیچ جای دنیا کسی تراگرامی دارنده نیست.»

برادران عزیز؛ من یقین دارم که مـا حـقیر نـیستیم، البـته بـیماری احسـاس حقارت در ما وجود دارد؛ و این احساس حقارت، مبنی بر عدم شناخت خود یا خود فراموشی است. علاج آن فقط این است که از مقام خود بـا خـبر شـده و سرمایه خودرا بررسی نماییم. اگر دیدگاه ما نسبت به خودمان عوض شود، قهراً

دیدگاه جهان نسبت به ما عوض خواهدشد. آنگاه‌است که سایهٔ مهیب حقارت که بر دل و دماغمان مسلّط است و همیشه ما را تهدید می نماید ازبین خواهد رفت. گوینده ای چه جالب سروده‌است:

اور اگر خبر اپنی شرافت سی هو

تیری سپه انس و جن، تو امیرجنود

«اگر از شرافت و مقام خود باخبر گردی، جنّ و انس لشکر تو و تو فرماندهٔ آن لشکر هستی».

در تاریخ گذشته و معاصرما، آنانی که مقام خود را شناختند و متوجه شدند که خداوند از چه نعمتی آنها را بهره‌مند کرده‌است، آنان در مقابل هرگونه تطمیع ابا ورزیده و زیر لب چنین گفتند:

برو این دام را بر مرغ دگرنه

که عنقا را بلند است آشیانه

آری اینها بودند رادمردانی که با از خود گذشتگیها و عزت نفس خویش به تاریخ بشریت، آبرو و عزّت بخشیدند و خود را نیز سربلند داشتند.

طلاب عزیز؛ همچنانکه برای بقاء و ادامهٔ زندگی نیاز به غذا و اشیای مادی وجود دارد، به همین منوال برای شرافت و وقار بشریت ضروری است که در دنیای ماده‌پرستی انسانهایی ظهور نمایند که فریاد برآوردند:

«اتمدّوننی بمال فما آتانی الله خيرٌ مما آتاكم بل أنتم بهديتكم

تفرحون.[1]»

بدین ترتیب ارزش خودرا از هر شیء مادی برتر و بالاتر قرار دهند.

وای به روزی که این صدای حیات بخش خاموش گردد و معنویت ارزش خودرا از دست بدهد و شعلهٔ ایمان و متاع علم به معرض فروش گذاشته شود و انسان و انسانیت به بهای اندک فروخته شوند؛ مسلّماً آنروز این جهان قابل زندگی نخواهد بود.

برادران طلبه؛ امروز در غیاب انبیاءعلیهم‌السلام شما مسؤول هستید که به معنویت ارزش بدهید، شما هستید که می بایستی از شکم و معده بالاتر بنگرید؛ زیرا اسلاف و بزرگان شما چنین بوده‌اند.

شما جانشینان امام ابوحنیفه‌رحمه‌الله و احمد بن حنبل‌رحمه‌الله هستید؛ کسانی که دولت عباسی نتوانست به هیچ قیمت آنها را بخرد.

امام غزالی‌رحمه‌الله با وجود پیشنهاد دستگاه خلافت و ریاست، تدریس نظامیه بغداد راکه بعد از خلافت بزرگترین مقام بود، نپذیرفت.

حضرت مجدد الف ثانی امام احمد سرهندی‌رحمه‌الله آن ابر مرد توانا، در مقابل پادشاه وقت(جهانگیر) سر تسلیم فرود نیاورد و اسارت را بر ذلت ترجیح داد.

۱- آیا با مال مرا امداد می‌کنید؛ آنچه خداوند به من ارزانی داشته بسی ارزشمندتر از آن است که به شما عنایت فرموده، و این شمایید که به هدیهٔ خود شادمانید. (النمل:۳۶)

این آیه مقولهٔ حضرت سلیمان علیه السلام است که در مقابل هدایای «بلقیس» گفته بود.

در اسلاف شما افرادی مانند حضرت «میرزامظهرجان جانان[۱]» هستند که پادشاه دهلی به او پیغام فرستاد که خداوند به من سلطنت بزرگی عطا فرموده از شما خواهش می‌کنم که قسمتی از آن را تقبل فرمایید. ایشان در جواب فرمودند: «خداوند متعال هفت اقلیم را «متاع الدنیا قلیل» فرموده‌است و شما در هفت اقلیم فقط یکی را حاصل کرده‌اید؛ و این یک اقلیم اینقدر ارزش ندارد که این درویش به سوی آن دست طمع دراز کند».

«نواب آصف جاه» (یکی از پادشاهان بزرگ) یک بار بیست هزار روپیه تقدیم کرد؛ اما حضرت میرزا مظهر آن را نپذیرفت. «نواب» عرض کرد: حضرت این را بگیرید و به فقرا و مساکین صدقه کنید؛ فرمودند: من حوصله‌اش را ندارم، خود شما از اینجا که برمی‌گردید، تقسیم را شروع کنید تا اینکه به منزل برسید ختم می شوند.

در اسلاف شما اشخاصی مانند «شاه غلامعلی دهلوی» گذشته‌اند؛ کسی که والی منطقهٔ «تونک» به او نامه نوشت و طی آن پیشنهاد کرد که برای مخارج سالیانهٔ خانقاه او مبلغی اختصاص می دهد؛ حضرتش جواب می دهد: «ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم؛ به امیر خان بگو که روزی مقدر است».

در سلف شما مدرسینی چون «مولانا عبدالرحیم رایپوری» گذشته‌اند؛ شخصی که تدریس لوجه‌الله را در دانشگاه بریلی ترجیح داد و پیشنهاد حقوق

۱-ایشان مرشد علامه قاضی ثناءالله پانی پتی، نویسندهٔ تفسیر مظهری و «مالابدمنه» می باشند.

گزافی را که معادل دویست و پنجاه(۲۵۰) روپیه آن زمان بود را ردکرد و فرمود: اگر خدا روز قیامت از من سؤال کند او را چه جوابی بدهم؟.

در اسلاف صالح شما بزرگمردانی همچون مؤسس دارالعلوم دیوبند «مولانا محمدقاسم نانوتوی رحمه الله» گذشته‌اند؛ کسی که حقوقش ده(۱۰) روپیه بود؛ بعد از مدتی والده‌اش وفات کرد، مقدار دو(۲) روپیه از مستمری کم کرد و پس داده فرمود: در حیات مادرم به او می دادم؛ حالا که نیازی نیست می خواهم روز قیامت محفوظ شوم.

در اسلاف نزدیک شما اشخاصی بوده‌اند که در مقابل بزرگترین حقوقهای پیشنهاد شده، حقوق اندک مدارس خودرا ترجیح دادند و با عسرت و ضیق زندگی را بسر برده ولی در دام مادیت نیفتادند.

أُولٰـئِكَ آبـائِيْ فَـجِئْنِيْ بِـمِثْلِهِم
إِذَا جَمَعَتْنَا يَا جَرِيْرُ الْمَجَامِعُ[۱]

این راه، راه رفاه اقتصادی نیست

برادران عزیز؛ خیال نکنید که من دگرگونی اوضاع و ضعف همتها را در این زمان احساس نمی‌کنم و از شما می خواهم که همانند علامه محمدقاسم نانوتوی رحمه الله و مولانا عبدالرحیم، ایثار و زهد نشان دهید. البته می خواهم به

۱- هان ای جریر! اینان اند اجداد شایستهٔ من؛ وقتی انجمنها مارا دورهم گرد آورد (اگر می‌توانی نمونه‌ای از آنان را ارائه بده)

شما خاطرنشان سازم که این راه، راه ایثار وقناعت، جفاکشی و تلاش است؛ همت بلندی لازمهٔ این کار است.

راهی راکه شما انتخاب کرده‌اید، خداوند شما را بر این راه گامزن نموده‌است.این راه، راه رفاه اقتصادی و شکوفایی مادی نیست. در این راه حتماً ملامت «*قدکنت فینا مرجوّاًقبل هذا*[1]» را می شنوید. در این راه باید درس «**ولاتمدّنّ عینیك إلٰی ما متّعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیٰوة الدنیا لنفتنهم فیه و رزق ربّك خیر و أبقٰی**[2]» را پیش نظر داشته باشید.

اما جایزه و پاداش این همه زحمات را هم این بدانید که خداوند وعده داده‌است: «**و جعلنا منهم أئمّة یهدون بأمرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون**» مولانا بسوی همین مقام اشاره می کند:

معده را بگذار سوی دل خرام
تا که بی پرده زحق آید سلام

۱- پیش از این مایهٔ امید ما بودی.

۲- چشم خود را به نعمتهای زینت بخش زندگی دنیوی، که عدّهٔ معدودی از کفار را از آن بهره‌مندکرده‌ایم تا در بوتهٔ امتحان قرار دهیم مدوز؛ و رزق پروردگار بهتر و پاینده‌تر است. (طه:۱۳۱)

بی بضاعتی و نیاز زمان

عزیزان محترم؛ ممکن است امروز احساس حقارت شما را بیازارد، علتش این است که شما از مرتبه و مقام خود آگاه نیستید(که قبلاً به تفصیل عرض کردم). علت دیگر این است که شما دربارهٔ عصر حاضر بدین نکته واقف نیستید که چقدر بی بضاعت و تشنه لب است. شما فقط به شکوفایی ظاهری آن می نگرید؛ اما اگر آن را از نزدیک و در دلش بنگرید، پی می برید که عصر حاضر شدیداً دچار ورشکستگی و فقر معنویت است. کلیهٔ سکه‌هایش جعلی و سرچشمه‌هایش به سرابی می ماند. کلیهٔ فلسفه ها و ایسمها ناکام شده و خوابها بی‌تعبیر گشته‌اند. ممکن است شما در پیشرفت جدید علمی و غیره احساس شرمندگی کنید که از عطایای نبوت محمدی سخن بگویید؛ اما واقعیت این است که جهان به آن سخت نیازمند است. امروز ملتهای بیشماری در انتظار این بسر می برند که کسی بیاید و به آنها راه جدید زندگی را بیاموزد و پیام رسول گرامیﷺ را به آنان ابلاغ نماید.

همه آهوان صحرا سرخود نهاده برکف
به امید آنکه روزی به شکار خواهی آمد

علوم انبیاءعلیهم‌السلام بهترین ارزشها هستند

عزیزان گرامی؛ مطالبی راکه امروز شما معمولی و عادی می پندارید و به آن اعتنای چندانی نمی‌کنید، دانشمندان بزرگی را دیده‌ام که در مقابل آن سرتسلیم

خم می کنند. هرگاه در حضور آنان گفتارهای رسول اکرمﷺ بیان می شود، چنان دچار حیرت و شگفتی می گردند که گویی اصلاً چنین چیزی را نشنیده‌اند. پس آگاه باشید که چه ارزشهایی را فردا به جامعه منتقل خواهید کرد.

جهان امروزی آنچنان محتاج تعلیمات نبوی است که در قرن ششم مسیحی نیازمند آن بود. بدانید که امروز شما نمی توانید با معلومات محدودی که در بارهٔ فلسفهٔ یونانی دارید، اروپای متمدن و پیشرفته را از نظر علم و تجربه، تحت تأثیر قرار دهید. آنها هرگز از این نکته‌های فلسفی قدیم مرعوب نمی شوند. امروز زمان این نکته‌ها سپری شده‌است.

البته شما می توانید با علوم و حقایقی که توسط انبیاءعلیهم‌السلام بیان شده است، به جهان ارمغان تازه‌ای بدهید که از آن محروم‌است. پس اگر با یقین و اعتماد کامل به تعلیمات انبیاءعلیهم‌السلام وارد میدان شوید، کسی حریف شما نخواهدشد و یقیناً شما یکه تاز میدان خواهیدشد.

ارتباط علوم اسلامی بازندگی‌وتلاش بزرگان ما دراین‌خصوص.

برادران عزیز؛ قبلاً مسؤولیت و وظیفهٔ سنگین شما را نسبت به نبوت محمدی بیان کردم؛ اما از یاد نبرید که شما از سوی دیگر با جهان و تکنولوژی پیشرفتهٔ آن روبرو هستید. وظیفهٔ شما در قبال آن چیست؟ باید آمادگیهایی را داشته باشید تا از عهدهٔ این مسؤولیت بزرگ برآیید.

برادران عزیز؛ علوم و حقایق و اصول و ضوابطی که از جانب نبوت به ما

عطا شده‌است، مسلّماً کوچکترین تغییری در آن امکان پذیر نیست. از عملکردهای مهم بزرگان ما این است که آنان نگذاشته‌اند کمترین تحریفی در علوم نبوت واقع شود و سعی نمودند تا تمامی آن را بی کم و کاست به ما ابلاغ نمایند. اما ناگفته نماند که آنان تلاش داشتند در هر عصر و زمانی علوم نبوت را قابل عمل و رشدپذیر نشان دهند و در دل و دماغ اهل هر زمان جایگزین سازند. کوشیدند که فاصله‌ای بین علوم نبوی و اذهان نسلهای معاصرشان ایجاد نشود. آنان گرچه در بارهٔ اصل شریعت و اهداف دین و منصوصات شرعی، مانند کوه دارای استقامت و همچون فولاد دارای صلابت بودند ولی در تعبیر و تبیین آن مانند گلبرگهای یک گل انعطاف داشته و همچون ابریشم نرم بودند. روش آنان طبق هدایت سیدنا علی رضی الله عنه بود که می فرمود: «***کلموالناس علی قدر عقولهم؛ اتریدون ان یکذّب الله و رسوله***». به همین دلیل آنان در هر زمان حسب استعداد و فهم مردم آن زمان، اصول اسلامی را تبیین و شرح می دادند و نیاز زمان را در نظر می گرفتند.

در قرن سوم بنا به تأثیر علوم یونانی به سرپرستی مامون و معتصم، افکار فرقهٔ معتزله بر اذهان تسلط پیدا کرد و خود را نماینده عقل و فکر تصور نمود. فکر اعتزالی مُد روز و علامت روشنفکری تلقی می گشت؛ در همان هنگام امام وقت «ابوالحسن اشعری» علیه معتزله قیام کرد و به حمایت و پشتیبانی شریعت و سنت و اثبات عقاید اهل سنت آستین همت را بالا زد. در این راستا از همان اصطلاحات و اسلوبی که معتزله به آن متکی بودند کار گرفت، در نتیجه، طلسم عقلی معتزله، شکسته شد و احساس ضعف و ناتوانی که در محافل اهل سنت

شیوع یافته بود به یکبارگی از بین رفت. لذا بنا به گفتهٔ «ابوبکر الصیرفی» معتزله سر کشیدند؛ اما خداوندمتعال جهت مقابله با آنان امام «ابوالحسن اشعری» را بلند کرد که با نیروی فکر و استدلال جلوی آنان راگرفت.

بنا بر همین عملکردش علامه «ابوبکر اسماعیلی» او را از مجددین امت قرار داده‌است. پس از امام ابوالحسن اشعری علماء همفکرش همچون «قاضی ابوبکر باقلانی» و «شیخ اسحق اسفراینی» (متکلم معروف) و «امام الحرمین» وارد میدان شده و تفوق علمی و برتری فکری اهل سنت را ثابت نمودند. اما در این زمان، ذخیره علمی یونان به زبان عربی منتقل شده بود؛ باطنیها و فلاسفه به آن جامهٔ تقدس پوشانیده و آنرا معیار حق و عقل قرار داده بودند. از طرفی علم کلام دچار جمود و تقلید شده بود و علمای کلام به اصطلاحات أشاعره و ماتریدیه اصرار داشتند و در اثبات عقاید از همان مقدمات و دلایل کار می‌گرفتند که در میان ماتریدیه و أشاعره رایج بود، در صورتی که زمان مقتضی دلایل جدید و طرز استدلال و اجتهاد نوینی بود. چراکه فلسفه دیگر به مرحلهٔ اوج خود رسیده بود. در این زمان نیاز به شخصیتی جدید و اجتهادنوینی بود که خداوند متعال امام غزالی را برای این منظور مهیا ساختند. امام غزالی در تالیفاتش در مورد اصول و عقاید بطرز جدیدی سخن گفت و برای اثبات عقاید از مقدمات و دلایلی استفاده کرد که بسیار مؤثر و دلپذیر بود. روش بحث و استدلال امام غزالی به اهل سنت وقار و اعتبار تازه‌ای بخشید، بطوریکه در نتیجهٔ آن هزاران مغز مضطرب به آرامش و اطمینان دست یافتند.

هرچند محافل کلامی بنا بر جمود و تقلیدشان کار امام غزالی را تحسین

نکرده بلکه بر وی اعتراض نمودند که امام در کتاب فیصل «التفرقة بین الاسلام والزندقه» آنها را پاسخ داده است.

اما جهان اسلام بالآخره به کارنامه‌های احیاءگرانهٔ وی اعتراف نمود. حضرت امام غزالی به منظور پاسخ دادن به اشکالات فلسفه لازم دانست که خودش مستقیماً منابع فلسفه را مورد مطالعه قرار دهد تا بتواند از عهدهٔ انتقاد علمی و دقیق آن برآید و از اعتقادات باطنیها آگاهی یابد. بعد از این همه، کتاب «مقاصدالفلاسفه» و سپس «تهافت الفلاسفة» را به رشته تحریر در آورد. در کتاب «تهافت الفلاسفه» روش جدیدی در بحث اختیار نمود و آن اینکه بجای روش دفاعی که قبلاً در میان متکلمین رایج بود و اصولاً روش ضعیفی است؛ از روش تهاجمی استفاده کرد و برای اولین بار سنگباران کاخ فلسفه را آغاز نمود.

بنا به گفتهٔ مورخین غربی، بر اثر حملات امام غزالی تا یکصدسال ساختمان فلسفه در حال تزلزل بود تا اینکه نود سال بعد محافل فلسفی کتاب «تهافت التهافت» ابن رشد را در جواب کتاب امام غزالی عرضه نمودند. بعد از امام غزالی ضرورت داشت که به اساس فلسفه حمله شود و ثابت گردد که نظام فلسفه بر قیاس آراء و خیال پردازی استوار است؛ برای این منظور لازم بود که یک مغز متفکر و نیرومند و یک شخصیت صاحب قلم و منتقد، قیام نماید. تا اینکه شیخ الاسلام حافظ «ابن تیمیه» ظهور نمود که از هر نظر شایستهٔ این کار بود؛ ایشان در کتابهای متعدد خود، مخصوصاً در کتاب «الرد علی المنطقیین» ضعف و بی اعتبار بودن فلسفه را با دلایل و براهین محکمی بر ملا ساخت و امروزه هم تألیفات وی به مغز و قلب اطمینان و اعتماد می دهد و فکر و ذهن را تازگی و

طراوت می بخشد. آن زمان فلسفه و علم کلام، عقل پرستی و فلسفه زدگی شیوع یافته بود بطوریکه در جهان اسلام این پندار غلط بروز کرده بود که راه حصول یقین و واقعیت فقط استدلال و تفکر است. اینجا بود علامه «جلال الدین رومی» بر آن شد که علیه این طرز تفکر، جهاد با قلم را آغاز نماید.

در واقع «مثنوی» منبع جاویدانِ وی، واکنش آشکاری علیه عقل پرستی و استدلال است و کاملاً با قلب و روحِ انسان هماهنگی دارد و به تعبیر دیگران می توانِ گفت «مثنوی» تألیفی جدید و مجتهدانه در علم کلام با علم جدید و استدلال نوین است.

مولانا جلال الدین رومی برای اثبات عقاید و حقایق و عقاید اسلام از دلایل کاملاً جدید و از مثالهای کاملاً تازه استفاده کرد که در آنِ واحد، قلب و فکر را تحت تأثیر قرار داده و اضطراب هر دو را تسکین می بخشد و تاثیر کتابش تا امروز نیز باقی است و تیرهایی راکه به محافل فلسفه زده بود، به خطا نمی رود.

بعد از مولانا جلال الدین رومی و حافظ ابن تیمیه، فلسفه وارد مرحلهٔ جدیدی گشت و به مرزهای تصوف و اخلاق نفوذ نموده در سیاست و اجتماع نیز دخالت کرد. حالا دیگر جهت رد آن تنها مبحث «الهیات» و علم کلام کافی نبودند. در این دوران کسی می توانست اثرات همه جانبهٔ فلسفه را خنثی نماید و از عهدهٔ انتقاد کامل فلسفه برآید که از علم الٰهیات و علم الاخلاق اهل یونان و افلاطونیت جدید و اشراق مصر و یوگ هندوستان و افکار سیاسی قرون وسطیٰ، کاملاً با خبر بوده و اطلاعاتش در مورد اخلاق و سیاست و اصول اقتصادی و جامعه‌شناسی اسلام بسیار گسترده و عمیق باشد. از این نظر امام

«ولی الله دهلوی رحمه الله» شایسته ترین و برجسته‌ترین فرد زمان خود بود. او با نوشتن «حجة‌الله‌البالغه» و «ازالة‌الخفاء»، عظمت و صداقت دین اسلام را بر دلها ثبت نمود و در محافل علمی شکوفایی علوم اسلامی و مقام علما را به اثبات رسانید.

در سال ۱۸۵۷م بر اثر تسلط انگلیسها، فتنهٔ جدیدی بروز نمود و آن اینکه مبلغین مسیحی تهاجمات خودرا علناً علیه اسلام آغاز نمودند و علمای اسلام را به مبارزه و مقابله فراخواندند.

تنها کسی می‌توانست از عهدهٔ مقابله و پاسخگویی آنان برآید که انجیل‌ها و تفاسیر آن و تاریخ تدوین آنهارا مطالعه نموده و از مسایل مختلف فیه مسیحیت و اسلام کاملاً آگاه باشد.

اینجا بود که حضرت مولانا «رحمت الله کَیرانوی» با آمادگی‌های فوق الذکر وارد میدان گشت و با تالیف کتاب «اظهارالحق» و «ازالة‌الاوهام» جلوی انتشار مسیحیت سد گذاشت. این کتابهای وی از هندوستان گرفته تا مصر و ترکیه در موضوع خود بی نظیراند و تاکنون بی پاسخ مانده‌اند[۱].

۱- مولانا «رحمت‌الله کَیرانوی» از بر جسته‌ترین علمای زمان خود بود که در فن کلام و مناظره، فوق العاده مهارت داشت. او با مبلغان چیره دست مسیحی در زمان استعمار انگلیس، مخصوصا «اسقف فندر» مناظره کرد و اورا شکست فاحشی داد؛ بالآخره بر اثرفشار انگلیسها، هند را به قصد مکه مکرمه ترک گفت و در سال ۱۲۸۰هـق. کتاب «اظهارالحق» را

از طرف دیگری آریاها به تلمیح و اشارۀ دولت وقت، عقاید اسلامی و الهیات را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند و بر ذات وصفات‌کلام الهی، حیات بعد از مرگ، تناسخ و حیات نبوی، شبهات و ایراداتی وارد نمودند که در مقابلۀ آنها دلایل و روش قدیم بی اثر بودند.

اینجا بود که حضرت مولانا «محمد قاسم نانوتوی» در رد آنان علم کلام جدیدی مهیّا نمود. ایشان با زبان ساده و مثالهای مختصر و دلایل عام فهم، مسایل بزرگ و مهم را قاطعانه حل کرد و به ایرادات و اعتراضات مخالفان پاسخ گفت. کتابهای معروفش «تقریر دلپذیر»، «حجة الاسلام»، «آب حیات» و «قبله نما» بهترین شاهد نیروی فکر و تیز هوشی و باریک بینی ایشان می‌باشند.

در اواخر قرن بیستم در پنجاب فتنۀ دیگری برپا شد. این فتنه که به «فتنۀ قادیانی» معروف است؛ توطئۀ برنامه ریزی شده‌ای بود علیه نبوت محمدی که



تالیف نمود. وقتی ترجمه کتاب به انگلیسی منتشر شد، روزنامه «تایمز» لندن نوشت: اگر دولت انتشار این کتاب را ممنوع نکند، رشد مسیحیت متوقف خواهد شد.

مولانا رحمت الله در سال ۱۲۹۰ هجری مدرسۀ علمی «صولتیه» را در مکه مکرمه تاسیس کرد. این همان مدرسه‌ای است که مولانا «عبدالعزیز»رحمه‌الله دو سال در زمان اقامتش در مکه مکرمه، در آن تدریس نمود.

مولانا «رحمت الله» در سال ۱۳۰۸هـ‌ق. از دنیا رحلت کرد و در قبرستان «معلای» مکه مکرمه بخاک سپرده شد.(نزهة الخواطر، ج۸ ص۱۴۶) (مترجم).

قصد داشت کلیهٔ نظام اعتقادی و علمی و فکری اسلام را نابود و منهدم ساخته و بر آوارهای آن کاخ نبوت جدید و دروغینی را تاسیس نماید.

جهت مقابله با این فتنهٔ خطرناک، چندتن از علمای مخلص و صاحب نظر وارد میدان شدند که بارزترین آنان مولانا «سیدعلی مونگیری» مؤسس «ندوةالعلماء» و علامهٔ بزرگ، «سید انور شاه کشمیری[1]» بود.

رهبری جامعه و تامین نیازهای زمان

تفصیل بالا بدین جهت ذکر گردید تا بدانید که علمای اسلام هرگز و در هیچ زمانی دچار جمود نگشته و از تحرک و ابتکار دست بر نداشته‌اند. آنان همراه قافلهٔ علم و دانش حرکت کرده و نبض زمان را همواره مورد بررسی قرار می دادند. به تحولات جهان و زندگی نظر داشتند. لذا به منظور خدمت به اسلام

۱- امام العصر علامه سید انور شاه کشمیری رحمه‌الله متوفای سال ۱۳۵۲هق. از برجسته‌ترین علمای دیوبند هند بود که در قدرت حافظه و وسعت معلومات و مهارت در ادبیات و تفسیر و حدیث و علوم حکمت، نظیر نداشت؛ معاصرانش او را به «کتابخانهٔ سیار» لقب داده بودند.

با فتنهٔ «قادیانیت» به مبارزه و مناظره پرداخت و ضلالت و گمراهی آنهارا با دلایل علمی برای همگان مبرهن ساخت.

مهم‌ترین آثار وی عبارت اند از: «فیض الباری، شرح صحیح بخاری»؛ «العرف الشذی، شرح جامع ترمذی»، «مشکلات القرآن» و «اکفارالملحدین».(مترجم)

از هر روش خوب و هر چیز جالب استفاده می‌نمودند. آنان فقط به وفاداری و خدمت دین عهد کرده بودند اما به طرز خاصی پایبند نبودند؛ به طوری که اصلاً از آن عدول ننمایند. هنگامی که در مصر و هندوستان از راه فرهنگ و تمدن و تاریخ و ادبیات، تهاجم علیه اسلام آغاز شده و نویسندگان غربی و خاور شناسان شخصیتهای اسلامی را مورد اعتراض قرار می‌دادند، و تلاش نمودند تا چهرهٔ بدی از اسلام بنمایانند. جهت مقابله با آنان شخصیتهایی از طبقهٔ علما به مقابله برخواستند و با نوشته های خود مغزهای بسیاری را آرامش و اطمینان بخشیدند. در این خصوص «الفاروق» «الجزیة فی الاسلام» و «کتابخانه اسکندریه» تألیفات علامه شبلی قابل ذکراند.

تحول در برنامهٔ درسی

علمای اسلام در هر زمان حسب نیاز و اقتضای آن زمان کتابهای جدیدی را در برنامه های درسی گنجاندند و از پذیرفتن اشیاء مفید باکی نداشتند. ***متأسفانه در صدسال اخیر این برنامهٔ درسی با وجود تحولات جدید فکری و سیاسی و نیاز به تحول، تا به حال چندان تغییری نیافته‌است. در صورتیکه تحولات زمان در بعضی مواردکاملاً مقتضی تغییر و تحول در آن است.***

لزوم کفایت‌ها و صلاحیت‌های متعدد برای خدمت و دعوت در این زمان

برادران عزیز؛ زمانی که در آن زندگی می‌کنیم، زمان انقلاب‌ها و تحولات است؛ جهت تبلیغ و دعوت به اسلام و تبیین و توضیح شریعت اسلامی و اثبات برتری دین اسلام بر سایر ادیان و نظامها نیاز به صلاحیت ها و استعدادهای فوق العاده ای وجود دارد.

شما سربازان اسلام هستید؛ دارید خودرا برای معرکه حق و باطل آماده می‌کنید و خطرناکترین چیز برای سرباز یک آموزشگاه این است که نیروی خودرا در بحث قدیم و جدید، صرف نماید.

در صورتیکه برای سرباز نکته مهم آن است که در میدان جنگ کدام نوع اسلحه و کدام تاکتیک مؤثرتر است. اعم از اینکه قدیم باشد یا جدید. سربازی که قصد پیکار دارد باید بالاتر از این تعصبها بیندیشد.

او نباید به یک اسلحهٔ خاص و یا تاکتیکی مخصوص و لو اینکه بهتر از آن موجود باشد، اصرار نشان بدهد. شاعر عرب زبان چه جالب سروده‌است:

کلّ امرأ یسعی الی
یوم الهیاج بما استعدّا[1]

۱- هر مرد با اسلحه‌ای که مهیّا نموده، به پیشواز روز نبرد می‌شتابد.

ضرورت آشنایی دقیق با حرکتهای جدید

طلاب عزیز؛ شما باید از فتنه های جدید زمان کاملاً آگاه باشید؛ ***اما بدانید که آگاهیهای سطحی به مراتب مضرتر از عدم آگاهی اند.***

امروزه در مدارس ما بطور مُد اسامی بعضی از حرکتها و نظام ها را می گیرند اما معلومات چندانی دربارهٔ آنها ندارند؛ در صورتیکه نیاز شدید به این وجود دارد که زیر نظر متخصصان و صاحب نظران در مورد حرکتهای مختلف مطالعه به عمل آید تا نقد و بررسی آنها به طریقی صحیح و مؤثر انجام پذیرد. این کار خیلی ضروری و در عین حال بسیار مشکل است. اگر این کار بطور منظم در مدارس صورت نگیرد؛ بطور نا منظم چندان مفید نخواهد بود.

مشکلات مطالعات جدید و خارج از درس

در مدارس علاقه به مطالعات جدید در حال افزایش است؛ اما با تأسف عرض می‌کنم که در این خصوص متانت و تعمق دیده نمی‌شود.

من به شدت طرفدار دایمی مطالعات جدید هستم، اما صریحاً می‌گویم که که این کار آنقدر ساده و آسان هم نیست که بعضیها فکر می‌کنند؛ بلکه در این زمینه دو چیز خیلی مهم است:

۱ـ انتخاب درست کتابها و ترتیب صحیح آنها برای مطالعه.

۲ـ سرپرستی یک مشاور خوب و صاحب نظر. و قبل از هرچیز آمادگی ذهنی برای مطالعه ضروری است. اگر ذهن برای مطالعه آماده شود و مطالعه هم

زیر نظر اساتید ماهر در این رشته انجام بگیرد، در نتیجهٔ آن، انسان می‌تواند از خیلی چیزها کار بگیرد و از مواد خام معمولی می‌تواند نتییجه‌های بزرگی بدست آورد. حتی می‌تواند از ادبیات و تاریخ و اطلاعات عمومی در جهت نصرت و خدمت دین استفاده‌های عجیبی بنماید. که گاهی از معلومات دین ممکن نیست.

آنگاه است که این مثال قرآن مجید مصداق پیدا می‌کند که «من بین فرث و دم لبناً خالصاً سائغاً للشاربین[1]»

ولی اگر مطالعه روی اصول نباشد و ذهن انسان کج و ذوقش فاسد باشد، آنگاه مصداق این تحقق می‌پذیرد: «هرچه گیرد علتی؛ علت شود».

ارتباط و آشنایی با زبان و ادبیات کشور

در این فرصت می‌خواهم شمارا به دو مطلب مهم تاکید نمایم.

نخست اینکه برای خدمت و تبلیغ دین در یک کشور، ضروری است که خدمتگزار دین با ادبیات و زبان آن کشور، کاملاً آشنا بوده و بر آن مسلط باشد و بتواند با زبان رایج بطور فصیح و بلیغ، صاف و رسا سخن بگوید و تالیف نماید.

دعوت دین زمانی مؤثر و دلپذیر می‌شود که به زبانی فصیح و شیوا عرضه گردد. به همین دلیل می‌بینیم که به انبیاء علیهم السلام بهترین زبان داده

۱- از میان تفاله و خون، شیر خالص و گوارائی برای نوشندگان. (النحل:۶۶)

شده است تا سخنانشان کاملاً بر دل و دماغ تأثیر بگذارد. در قرآن مجید آمده‌است: «انا أنزلناه قرآناً عربیّاً لعلکم تعقلون[۱]». و در جایی دیگر می‌فرماید: «بلسان عربی مبین[۲]» باری می‌فرماید: «و ما أرسلنا من رسولٍ الا بلسان قومه[۳]».

صاحبان فکر و اندیشه می‌دانند که منظور از «*لسان القوم*» تنها این نیست که در خور فهم همان قوم باشد، بلکه منظور این است که زبان پیامبر در سطح بالا و بر بالاترین معیار ادبی قرار داشته و پیامبر از همه فایق و برتر بوده‌است. جمله «*لتبین لهم*» همین معنی را تایید می‌کند.

خود حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرمود: «*أنا أفصح العرب*» شما بخوبی می‌دانید که کلیهٔ کسانی که در تاریخ اسلام کار اصلاح و تجدید دین را بعهده داشته‌اند و بر جامعه مسلمین تأثیرات عمیقی برجای گذاشتند، اکثر آنان دارای نیروی زبان و قلم بودند، سخنرانیها و نوشته‌هایشان دارای بهترین ادبیات و بلاغت بود. مواعظ حضرت امام «عبدالقادر گیلانی» امروز نیز بهترین نمونهٔ بیان و خطابت محسوب می‌شوند. مکتوبات امام ربانی رحمه الله از نظر ادبیات، فصاحت و روانی به مراتب از نوشته‌های «ابوالفضل» و «فیضی» بالاتراند[۴]

۱- ما آن را قرآنی (به زبان) عربی فرو فرستادیم تا شمادرک کنید . (یوسف:۲)

۲- با زبان عربی روشن. (شعراء: ۱۹۵)

۳-هیچ پیامبری را نفرستادیم جز به زبان قوم خودش. (ابراهیم:۴)

۴-هردو تن از علمای متخصص زمان خود بودند؛ از آنجمله «ابوالفضل» بقدری چیره

«حجةالله البالغه» شاه ولی الله دهلوی، نمونه و شاهکاری از انشای عربی و زبان علمی است که بعد از مقدمه ابن خلدون نظیرآن یافت نمی‌شود. «شاه ولی الله» بر زبان فارسی نیز تسلط بی نظیری داشت، زیرا فارسی و عربی در آن زمان زبانهای علمی‌مسلمانان بودند. بعضی از عبارتهای کتاب «ازالةالخفاء» بهترین نمونه‌های برگزیدهٔ متون و ادبیات فارسی بشمار می‌روند.

بعد از «شاه ولی الله» هنگامی که زبان اردو رایج گشت، فرزندان وی در زبان اردو مهارت پیدا کردند. «شاه عبدالقادر» فرزند ارشد ایشان، قرآن مجید را به بهترین سبک زبان اردوی رایج آن روزگار ترجمه کرد. امروز نیز ترجمهٔ ایشان از ادب کلاسیکی بشمار می‌آید.

نوشته‌های حضرت مولانا «محمد قاسم نانوتوی» مؤسس «دارالعلوم دیوبند» دارای چنان فصاحت و روانی هستند که پیچیده‌ترین مطالب علمی را به شیوه‌های بسیار سهل و آسانی بیان کرده‌اند.

در این کشور (هند) همیشه قیادت ادبیات در دست علما بوده‌است. از آن جمله خواجه «الطاف حسین حالی»، مولوی «نظیراحمددهلوی» و علامه «شبلی نعمانی» از معماران ادب بشمار می‌آیند.



دست بود که برای اولین بار تفسیر بدون نقطهٔ قرآن مجید را به رشتهٔ تحریر درآورد. این تفسیر بنام «سواطع الالهام» معروف است و در آن هیچ حرف نقطه داری بکار برده نشده‌است.(مترجم)

نوشته‌های علامه «حبیب الله شروانی» و علامه «عبدالحی» ناظم اسبق «ندوةالعلماء»، نمونه‌های برجسته‌ای از ادبیات اردو بشمار می‌آیند.

علامه «سید سلیمان ندوی» نیز با تحقیقات علمی و ادبی خود منّت بزرگی بر زبان اردو نهادند. و مولانا «ابوالکلام آزاد» با نگارشهای ادبی خود و ابتکار اسلوب جدید، به زبان اردو، نیرو و جاذبیت مخصوصی بخشید.

مجلهٔ «الهلال» او تمام هندوستان را مسحور کرده بود به همین دلیل کسی نتوانست به علما، مارک ناتوانی و عدم آگاهی بزند.

برادران عزیز؛ علمای ما هرگز نخواستند خودرا مانند جزیره‌ای در این کشور پهناور قرار دهند؛ بخلاف بعضی کشورهای اسلامی که علمای آنجا از قافلهٔ فرهنگ و ادبیات عقب ماندند؛ اما علمای ما هرگز از ادبیات عقب نماندند و با زمان پیش رفتند و کفایت و برتری خودرا ثابت کردند.

امروزه نیز بر ما ضروری است که راه آنان را ادامه دهیم و اگر می‌خواهیم خدمت دین را به طریقهٔ مؤثری انجام دهیم و با افکارمان عوام و خواص را تحت تأثیر قرار دهیم، لازم است که در نوشته و سخن، بهترین اسلوب ادبی معاصر را اختیار نماییم. این چیز نه تنها منافی روش اسلاف نیست بلکه عین حکمت دین است.

تسلط بر زبان عربی

مطلب دوم در مورد زبان عربی است. بدون تردید زبان عربی امروز یک زبان زنده و نیرومند است و درکشورهای عربی به اوج خود رسیده است و در بیان و

سخن و علم و سیاست و کلیه شؤون زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

متأسفانه در مدارس عربی این سوء تفاهم شایع شده‌است که عربی قدیم فقط محدود در فقه و حدیث و تفسیر است و جای آن امروزه عربی جدید رایج شده که به دلیل آمیزش کلمات فرانسه و انگلیسی مشکل شده است.

همین سوء تفاهم سبب گشته که علما و جوانان ما تاحد زیادی از عربی احساس وحشت نموده و از آن دوری جویند و یا حداقل نیازی به یادگیری آن در خود حس نکنند.

برادران عزیز؛ اگر شما بر من اعتماد کنید، من بر اساس تحقیق می‌گویم که عربی جدید اصلاً وجود ندارد و زبانی که امروزه در خاورمیانه رایج و مورد استفاده محافل علمی و ادبی است، همان زبان عربی رایج در زمان جاهلیت و اسلام است.

عربها برای رفع نیازهای جدید اصطلاحات و تعبیرهای بسیار جالبی از قرآن و حدیث و منابع قدیم استخراج نموده‌اند.

کاری که آنها در این زمینه انجام داده‌اند بسیار عجیب و قابل تقدیر است؛ آنان کلیه کلماتی را که بعد از حملهٔ «ناپلئون» به مصر وارد زبان عربی شده بود پاکسازی نموده و بجای آن کلمات عربی خالص را جایگزین ساختند. امروز معیار زبان و ادبیات در کشورهای عربی بسیار بالا، شده است؛ مجلات و روزنامه‌ها خزانه‌های زبان عربی را همگانی کرده‌اند. امروز اگر بخواهیم به زبان عربی کاری بکنیم باید خیلی آمادگی و تلاش کنیم.

متأسفانه با توجه به روش متداول و کنونی در مورد زبان عربی، خیلی

مشکل است که ما بتوانیم از عهده یک خدمت علمی یا دعوت بـه اسـلام در کشورهای عربی برآییم. لذا اگر می‌خواهید در جهان عربی خدمت مؤثری انجام دهید و حرکت‌های علمی و اسلامی این دیار را معرفی کنید باید در سطح وسیعی زبان عربی را فراگیرید.

امروزه جدایی از کشورهای عربی مشکل است و از طرفی خاور میانه در سیاست جهانی، نقش مهم و اهمیت بسزایی دارد. لذا بی تفاوت ماندن علماء نسبت به وضع جهان، بویژه خاورمیانه و دوری از ادبیات زنده و مؤثر، ضررهای جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت.

حفظ و صیانت عقاید اسلامی

آخرین مطلبی که با شما درمیان می‌گذارم و خیلی مهم است، اینکه بزرگترین کارنامه بزرگان ما، حفاظت احساسات دینی و غیرت ایمانی مسلمانان بوده است؛ آنان در مقابل هیچ فتنه‌ای تسلیم نشدند.

در مورد بدعتها و رسمهای جاهلی هیچ نوع مداهنت و سهل انگاری نشان ندادند. بزرگان شما مانند «شاه محمد اسماعیل شهید» و مولانا«رشیداحمد گنگوهی» چنان دارای استقامت و صلابت بودند که در مقابل بدعتها و اعمال غیر شرعی هیچ نوع نرمشی نشان ندادند.

در زمان تسلط انگلیسها، تمدن غرب و عادات و افکار کافرانه هجوم آوردند؛ اما بزرگان ما همچون کوه ثابت و استوار ماندند. مخصوصاً در مورد بدعتها فوق العاده حساسیت داشتند؛ هر چند بدعتها در میان مسلمانان رواج داشتند اما

بزرگان ما هرگز آنهارا تایید ننمودند.

در این راستا آنان هرگونه عتاب و ملامت و اذیت و آزار را تحمل کرده ولی مسلک خودراترک نکردند. به همین دلیل می‌بینیم امروز از میان صدها هزار مسلمان، یک طبقه تابه امروز از بدعت مصون مانده است. خداوند متعال به این نگهبانان شریعت و خدمتگزاران دین، بهترین پاداشها را عطا فرماید.

امروزه بعد از گذشت زمان ما به فراست و تفقه و رسوخ علمی آنان پی می‌بریم و در می‌یابیم که واقعاً تا چه اندازه زحمت کشیده‌اند.

(من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدواالله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و مابدّلوا تبديلاً[1])

به راستی که اسلاف ما با جانهای خود باغ سرسبز دین را حصار نموده و با خون خود آبیاریش کردند و عملاً به ما آموختند که حفاظت دین چگونه باید انجام گیرد.

آغشته‌ایم هرسر خاری بخون دل

قانون باغبانی صحرانوشته ایم

امروزه ما باید از میراث آنها با جان و دل پاسداری نماییم و راه آنها را ادامه دهیم؛ اما متاسفانه عده زیادی از شما نه با نام بزرگان خود آشنا هستید و نه با

۱- از مؤمنان مردانی هستند که راست کردند پیمانی راکه با خداوند بسته بودند، برخی از آنان پیمان خویش را ایفاء نموده، و برخی دیگر در انتظاراند؛ و در پیمان خویش تغییری ایجاد نکرده‌اند.(احزاب:۲۳)

کارنامه‌های درخشانشان.

چند نفر از شما می‌توانند حقیقت توحید را بیان نمایند و توضیح دهند که چرا قرآن اهل جاهلیت را مشرک خوانده است با آنکه آنها به خدا ایمان داشتند؟ هیچ می‌دانید که مراتب توحید کدام‌اند؟ و مظاهر شرک چیست؟ بدعتها دارای چه مضراتی هستند؟

به هرحال شما باید همهٔ مسایل را تحقیقاً بدانید، سطح معلومات شما در این زمینه به مراتب بالاتر از سطح مردم عادی باشد.

فتنه‌های جدید این زمان

علاوه بر فتنه‌های گذشته، فتنه‌های جدیدی در حال بروز هستند؛ جاهلیت به رنگ جدیدی دارد ظاهر می‌شود. قبلاً مسألهٔ بدعتها مطرح بود. امّا کم‌کم مسایل بزرگتری علیه دین و مذهب دارد مطرح می‌شود. توطئه‌های جدیدی علیه عقیده توحید و غیرت دینی ما در حال شکل گرفتن است. سلف ما در برابر بدعات و رسوم گردن خم نکردند؛ ما چگونه در برابر شرک و مظاهر مشرکانه تسلیم شویم؟

امروز ما حاضریم در برابر خدا و خلق خدا به صلابت و شجاعت اسلاف خود گواهی بدهیم که آنان هرگز با باطل سازش نکردند و اسلحه برزمین نگذاشتند. حال ببینیم نسلهای بعدی در مورد خود ما چه قضاوتی خواهند کرد؟ و ما دارای چه نقشی در تاریخ خواهیم بود؟.

مسؤولیت‌های عصر جدید

برادران بسیار عزیز؛ مشیت خداوندی همین زمان را برای من و شما انتخاب نموده است. اگرچه مشکلات و مسؤولیتها خیلی زیاداند، اما مسلّماً انعامات و افتخارات آن نیز بیش از حد هستند.

آگاه باشید که فرار از مسؤولیتها و شکست خوردن از اوضاع زمان، کار مردان نیست. لذا هرقدر وقت باقی مانده است آنرا در آمادگی صرف نمایید.

خداوند متعال مربیان خوب و اساتذهٔ مهربانی به شما عنایت کرده و شمارا به محیط بسیار مناسب و مدرسهٔ بزرگی راه داده است. بنا براین حساسیت زمان و عظمت کار خودرا بفهمید و خودرا با ارزش و مفید بار بیاورید تا با علم و عمل برای امت رسول الله ﷺ مفید و مؤثر واقع شوید.

غافل منشین نه وقت بازی است

وقت هنر است و سرفرازی است

مبارزه‌طلبی عصر جدید و پاسخ آن

حضرت مولانا «ابوالحسن علی ندوی» -مدظله- در تاریخ ۱۲اوت ۱۹۷۲م در دارالحدیث «دارالعلوم دیوبند» خطاب به طلاب، سخنانی ایراد فرمودند. در این جلسه مولانا «منت الله رحمانی» ریاست جلسه را بر عهده داشتند. سخنرانی ضبط گردید و بعد به کمک پخش صوت پیاده و بعد از تجدید نظر منتشر گردید.

خلاصهٔ این سخنرانی را به فارسی برگردانده به محضر طلاب عزیز تقدیم می‌داریم.

مولانا بعد از خطبه فرمودند:

روابط بنده با دارالعلوم دیوبند، رابطه‌ای دیرینه است؛ خدارا سپاس می‌گویم که مرا توفیق بخشید تا در همین محوطه در محضر شیخ الاسلام مولانا«حسین احمد مدنی» زانوی تلمّذ زدم و از وجود مسعود او استفاده کردم و این برای من سرمایهٔ سعادت است و امیدوارم برای آیندهٔ من مؤثر باشد.

من قبلاً طلبه بودم و حالاهم طلبه هستم؛ زندگیم همیشه با طالبان علم سپری شده، می‌خواهم همیشه با آنان باشم.

به تعبیر حدیث رسول اکرمﷺ که خطاب به انصار مدینه فرمودند: «***المحیاء محیاکم، والممات مماتکم***» بنده هم می‌خواهم همیشه در میان شما باشم. خداوند این آرزو را قبول فرماید.

انگیزه اصلی تأسیس دارالعلوم دیوبند چه بود؟

می‌خواهم از طلاب عزیز بپرسم که به نظر شما انگیزهٔ اصلی تأسیس دارالعلوم چه بود؟ ویژگی اصلی آن چیست؟ حتماً شما جوابهای متعددی در این خصوص آماده دارید.

ممکن است بگویید اساس این دارالعلوم برای علم گذاشته شده و انگیزهٔ اصلی آن اخلاص بوده است؛ یا بگویید هدف مخالفت با بدعتها بوده‌است؛ یا بفرمایید منظور از تأسیس آن خدمت به علم حدیث بوده‌است. همه این جوابها و همه این اهداف قابل ذکراند.

امّا مسلّماً مدارس متعددی در هندوستان این اهداف را دنبال می‌کنند و در آن وجه مشترک دارند.

در واقع هدف دارالعلوم دیوبند، حفاظت دین و احیای غیرت اسلامی بوده‌است و همین است امتیاز و ویژگی خاص آن.

مقابله با فرهنگ و تمدن

بنیانگزاران دارالعلوم «دیوبند» متوجه شدند که با افول سلطنت مغولان (که حامی اسلام بودند) دور جدیدی به ظهور می‌آید که در آن فرهنگ غربی بر کلیه ارزشهای اسلامی حمله خواهد کرد و شریعت اسلامی را به مبارزه خواهد طلبید وامید به بازگشت سلطنت هم نمی‌رود. درخت حکومت خشک شده و آبیاریش

سودی ندارد. به قول «ابن خلدون»: ***«إن الهرم اذا نزل بالدولة لا يرتفع***[۱]».

اینجا بود که علمای متفکر و مخلص، کلیهٔ نیروهای خودرا در جهت حفظ و صیانت علوم و فرهنگ اسلام به‌کار گرفتند. آنها یقین داشتند که شریعت اسلامی جاودانی و فناناپذیر است. قرآن کتاب خدا و برحق است:

«لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد[۲]».

و دین الهی کامل شده‌است و تا ابد باقی است:

«اليوم اكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً[۳]»

لذا کلیه استعدادهای خودرا جهت شکوفا ساختن فرهنگ و علوم اسلامی و توسیع دایرهٔ آن صرف نمودند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزیدند.

اگر خدای ناکرده کمی در این راه لغزش می‌خوردند برای همیشه خسارت جبران ناپذیری را متحمل می‌شدند.

۱-بیگمان! چون دولت را پیری و فرسودگی فراگیرد، دیگر قد عَلَم نمی‌کند.

۲- باطل از پیش و پس آن-از هیچ جهتی- متوجه قرآن نمی‌گردد: فروفرستادهٔ خداوند دانا و ستوده است. (فصلت:۴۲)

۳- امروزه دین شما را برایتان کامل، و نعمت خویش را بر شما تکمیل نموده، و اسلام را بعنوان دین پسندیده برای شما برگزیدم. (المائده:۳)

بزرگترین امتیاز مولانا «محمد قاسم نانوتوی رحمه‌الله»

انگیزه‌ای که مولانا محمدقاسم و یاران عالی رتبه‌اش را به تأسیس دارالعلوم دیوبند وادار نمود، غیرت اسلامی در دین بود؛ گرچه حضرت مولانا محمدقاسم در علوم اسلامی به رتبهٔ اجتهاد نایل شده بود و خداوند متعال او را در معارف اسلامی، الهیات، علم کلام و نکته سنجی، مهارت و برتری فوق العاده‌ای عنایت فرموده بود که کتابهایش «تقریر دلپذیر» و «حجة الاسلام» شاهد این مدعا هستند؛ اما ویژگی اصلی او غیرت اسلامی و حمیت دینی‌اش بود.

خداوند متعال به او قلبی آکنده از فکر عنایت کرده بود. او می‌دید که چگونه هندوستان در قرون اخیر مرکز دین و خدمات علمی و اسلامی بوده و دستخوش حملات و تهاجم غرب می‌گردد.

با خود می‌گفت چگونه تحمل کنم که نسل مسلمان و نونهالان اسلام طعمهٔ بی‌دینی و الحاد گشته و مساعی بزرگان به هدر رود.

آری همین مسأله بود که این مرد حق را وادار به تأسیس چنین مرکزی نمود. به نظر من در حق این مدرسه ستم خواهد شد اگر بگوییم اینجا فقط محل تدریس چند کتاب است و بس؛ کسانی که چنین می‌گویند روزی در مقابل بزرگان شرمنده خواهندشد.

حضرت شیخ الهند مولانا «محمودالحسن دیوبندی» هرگاه می‌شنید که این فقط یک مدرسه است، ناراحت و مضطرب می‌شد. او معتقد بود که «دارالعلوم دیوبند» بالاتر از یک مدرسه، بلکه قلعهٔ اسلام و تربیتگاه مجاهدان و دعوتگران

است؛ که قایم مقام حکومت اسلامی مغول، بلکه نعم البدل و جایگزین نیکو و شایستهٔ آن است.

آری سروران عزیز؛ مولانا «محمدقاسم» اجازه نداد که جگرگوشه‌های مسلمانان و آنان که در رگهایشان خون علما و اولیاء جریان دارد، بوسیلهٔ دانشکده‌ها و دانشگاههای آنروز، از دین و ایمان بیگانه شوند.

او در مقابل تلاشها و فعالیتهای انگلیس به زبان جد بزرگوارش، صدیق اکبر فریاد زد: «أینقص الدین و أنا حیّ» آیا با موجود بودن من، دین دچار نقصان خواهدشد(هرگزنه). همین جمله گویای حال ایشان است؛ جمله‌ای که از زبان مبارک حضرت صدیق اکبرﷺ بیرون آمد و مسیر تاریخ را عوض کرد.

براستی اگر سیرت سیدنا ابوبکر صدیق تدوین نمی‌شد، همین یک جمله برای معرفی حضرتش کافی بود. در واقع این یک جملهٔ الهامی بود که برزبانش جاری گشت.

آری، برادران عزیز؛ منظور و هدف بانی «دارالعلوم دیوبند» تنها تعلیم و تدریس چند کتاب صرف و نحو و غیره، نبود؛ برای این منظور جامعهٔ «الازهر» مصر، جامعه «القرویین» مراکش، جامعهٔ «زیتونه» تونس و مدارس بزرگ و مستعدی در هند وجود داشتند؛ مسلّماً اینجا، هدف بزرگتری در کاربود.

زمان جدید و فتنه‌های جدیدتر

طلاب عزیز؛ فتنه‌هایی که امروز ما را از هرسو احاطه کرده‌اند، بسیار خطرناک و سهمگین‌اند. امروز «لات و منات» ونیروهای طاغوتی و جاهلی در

لباسهای جدید ظهور نموده‌اند.

آیا حیف نیست که مومنینی که جانشینان سیدنا ابراهیم بت شکن اند، احساس ضعف و ناتوانی بکنند و از میدان کارزار بگریزند؟

فتنۀ کبرای این زمان

برادر طلبه؛ امروز تصمیم گرفته‌اند مارا از تمدن و فرهنگمان بیگانه سازند، گرچه هنوز آن مرحله دور است که صراحتاً به مسلمانان هند گفته شود: نماز نخوانید یا فلان عقیده را ترک کنید، یا روزه نگیرید وغیره. اما با اشاره و کنایه زمزمه‌هایی می‌شود که مسلمانان باید خودرا تابع اکثریت بگردانند؛ و در صدد هستند که مدارس دینی مارا در اختیار دولت در آورند و ادارۀ امور و سرپرستی و برنامه ریزی آن را خودشان به عهده بگیرند و افرادی حسب دلخواه خود تحویل جامعه بدهند.

گرچه حکومت نمی‌خواهد ما را بعنوان مسلمان از بین ببرد، و لی مسلّماً می‌خواهند ما را مسلمانانی بسازند که از تشخّصات مذهبی خود دست بکشیم و به ساز آنها برقصیم.

بنا بر این خطر بسیار بزرگ و بدیهی است. بطوریکه شناخت آن نیاز به فراست و دوربینی ندارد. نوشتۀ روی دیوار را هرکسی می‌تواند بخواند. امروز در دانشکدۀ «علی‌گره» دخالت کرده‌اند فردا ممکن است نوبت به «دیوبند» و «ندوةالعلما» برسد.

فرق دولتهای امروزی با گذشته

امروز دایرهٔ فرمانروایی دولت بسیار گسترده شده است. دولتهای گذشته کارشان منحصر در قانون گذاری و اخذ مالیات و تنظیم امور نظامی و انتظامی بود، اما در مسایل شخصی دخالتی نداشتند؛ به مدارس خصوصی و آزاد کاری نداشتند؛ در مورد تعلیم و تربیت به عقیدهٔ خاصی تاکید نمی‌کردند. اما امروزه همه چیز عوض شده‌است.

ممکن است شما با دیدن این چهره‌های نورانی در اطرافتان و باشنیدن صداهای «قال الله» و «قال الرسول» و مشاهدهٔ این مناظر و محافل علمی خوشحال باشید؛ اما چون به خارج می‌روید همه چیز را برعکس اینجا مشاهده می‌کنید. لذا اگر نتوانستید دنیای خارج را تغییر دهید مسلّماً بعد از مدتی خود شما احساس بیگانگی خواهیدکرد.

خطری از درون

متأسفانه امروز در میان خود مسلمانان گروهی دیده می‌شوند که با کمال سست عنصری، سخن غیر مسلمانان را بر زبان می‌آورند. اینان مصداق «مدعی سست، گواه چُست» هستند. معتقد هستند که ما باید تابع اکثریت باشیم، حتی در فرهنگ و لباس و غیره، روش غیر مسلمانان را اختیار کنیم تا بهتر بتوانیم از امتیازات کشور برخوردار شویم.

خودرا بسازید

برادران عزیز؛ قبل از اینکه وارد جامعه شوید، سعی کنید خودرا کاملاً آماده نمایید؛ ضمیر و وجدان خودرا محکم کنید. امروزه نظامهای آموزشی جدید و مروج به تحصیلکردهٔ خود یاد می‌دهند که چگونه آنها خودرا بفروشند و به مقام و رتبه‌ای برسانند. اما شعار نظام آموزشی ما این است:

هردو عالم قیمت خود گفته‌ای

نرخ بالا کن که ارزانی هنوز

واقعاً امروز افرادی هستند که از نظر ذهن و وسعت مطالعه و قدرت نویسندگی و غیره خیلی در سطح بالا قرار دارند؛ منتها چیزی بنام وجدان در درونشان وجود ندارد. فوق العاده دارای صلاحیت بیان و قلم هستند؛ اما از حضور در بارگاه حق و مسؤول بودن در محضر خالق غافل و بی‌خبراند.

نیاز به رهبری جدید

امروزه جامعهٔ ما نیاز به پیشوایان و رهبرانی دارد که بتوانند روح جدیدی در کالبد آن بدمند و ارزشهای جدیدی را احیاء نمایند؛ به مردم اعتماد و نیرو عطا کنند.

شما که از اینجا بیرون می‌آیید ممکن است سخنران و مدرس و مؤلف بشوید؛ همه چیز برایتان مبارک، اما بدانید که نیاز اصلی ما تحول جامعه است و در غیر این صورت عرصهٔ حیات برما تنگ خواهد شد؛ و آیندهٔ مسلمانان به

مخاطره خواهد افتاد. مبادا مصداق این آیه بگردیم:

و ضاقت علیهم الأرض بما رحُبت و ضاقت علیهم أنفسهم[۱]»

پس دنیای دور و پیش خود را بشناسید. بنده به شما امیدهای فراوانی دارم و به خوبی می‌دانم که در همین لباسهای کهنه و جسمهای لاغر و نحیف، صلاحیتها و استعدادهایی نهفته‌اند. بنده همین استعدادهای خوابیده را خطاب می‌کنم.

به امید اینکه بیدار شده و به کار جهان آیند و به ارزش واقعی خود پی ببرند.

اقبال به هلال عید گفته بود و من به شما می‌گویم:

برخود نظر گشا زتهی دامنی مرنج

در سینهٔ تو ماه تمامی نهاده‌اند.

«الحمدلله رب العلمین»

۱- وزمین با آنهمه فراخی، برآنان تنگ شد؛ و در خویشتن به تنگ آمدند. (التوبه:۱۱۸)